

## جایگاه و کاربرد حدیث در تفسیر سید حیدر آملی

عادلہ کوهی\*  
شادی نفیسی\*\*

### ◀ چکیده

حیدر بن علی بن حیدر معروف به سید حیدر آملی، فیلسوف و عارف قرن هشتم هجری و صاحب تفسیر *المحیط الاعظم* است. ایشان این تفسیر را در اواخر عمر خویش نگاشته و در آن، فراوان از روایات معصومان علیهم السلام بهره بردند. حدیث در *المحیط الاعظم* با صورت‌ها و سیرت‌های مختلفی آمده است. اکثراً با تقطیع و نقل معنا ذکر شده و گاه در قالب اشعار می‌آید. غالباً در تأیید اقوال مؤلف به کار برده شده و گاه در تفسیر آیات بیان می‌شود. همچنین بیشتر بدون ذکر سند نقل می‌شود. عارف آملی به شرح روایات نیز پرداختند. نگرش ایشان در شرح احادیث، صبغه عرفانی دارد. سید آملی در شرح روایات، شیوه‌های متعددی دارد؛ از جمله شرح مفردات حدیث، توجه به قواعد صرف و نحو و استفاده از آیات و روایات. ایشان در نقل روایت از مصادر حدیثی شیعه و اهل سنت استفاده کرده‌اند.

در این مقاله، پس از تبیین زندگی‌نامه و معرفی تفسیر *المحیط الاعظم*، به تفصیل به بررسی و تحلیل احادیث به کاررفته در *المحیط الاعظم* پرداختیم.

◀ **کلیدواژه‌ها:** تفسیر *المحیط الاعظم*، سید حیدر آملی، حدیث، تفسیر عرفانی.

\* کارشناس ارشد علوم حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث تهران / a.koohi110@gmail.com

\*\* استادیار دانشگاه تهران / shadinafisi@ut.ac.ir

### طرح مسئله

از رخدادهای مهم حدیثی قرن هشتم هجری، رویکرد عارفانه به احادیث است. به نظر می‌رسد سید حیدر آملی، اولین مفسر شیعی است که با نگرش و نگارش عارفانه به متون حدیثی پرداخته است. این حرکت از سوی ایشان آغاز شده و بر نگاشته‌های عرفانی شیعی در سده‌های پسین تأثیری عمیق گذاشته است. (ر.ک، طباطبایی، 1388ش، ص 158-163)

از جمله ویژگی‌های تألیفات این سید عارف، استنادات فراوان ایشان به آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام است.

شاید دلیل ازدیاد استفاده از آیات و روایات در آثار عرفا از قرن چهارم به بعد، به جز سلايق شخصی و نیاز همه علوم اسلامی به کتاب و سنت مانند منبع اصلی این علوم، به سبب مشروعیت بخشیدن به اعمال و آرای اهل عرفان بوده است. (ر.ک: زرین کوب، 1357ش، ج 1، ص 158)

عرفا در استفاده از حدیث روش خاصی داشته‌اند. از اولین کسانی که درباره روش‌شناسی رویکرد حدیثی عرفا بحث کرده و مبانی آن را تنقیح نمود، ابوطالب مکی در کتاب *قوت القلوب* است. وی درباره نحوه استفاده خود از احادیث، در قیاس با شیوه مرسوم محدثان و فقها، یادآور شده که ضبط الفاظ احادیث در این زمینه برایش اهمیتی نداشته و به همین سبب، از روش نقل معنا استفاده نموده و تأکید کرده است که برخی اصحاب نظیر علی علیه‌السلام و ابن عباس و انس بن مالک هم اجازه این کار را داده‌اند. (ر.ک: مکی، 1422ق، ج 1، ص 484)

ابوطالب مکی در همین مقام، اشتغال به کتابت حدیث و جست و جوی طُرُق آن و بررسی غرائب و دقت در الفاظ، آن را از زمره سخت‌گیری‌هایی دانسته است که متأخران باب کرده‌اند، درحالی‌که اسلاف در این زمینه اهل تساهل بوده‌اند. (ر.ک: همان، ص 457)

این مبانی در اعصار بعدی و در نزد عرفای پس از او، از جمله سید حیدر آملی، کمابیش مقبول افتاده است.

این نوشتار شرحی است تحلیلی بر ویژگی‌های قلم سید حیدر آملی در یادکرد از

احادیث در تفسیرشان، اما پیش از آن اجمالاً به تبیین زندگی پربرکت این عارف جلیل‌القدر و معرفی تفسیر ایشان می‌پردازیم.

### 1. نگاهی به زندگی علامه آملی

رکن‌الدین حیدر بن علی بن حیدر بن علی حسینی آملی معروف به سید حیدر آملی<sup>1</sup> (720 - پس از 782 ق)،<sup>2</sup> عارف، مفسر، فقیه و متکلم امامی قرن هشتم هجری است. (جهانبخش، 1381 ش، ج 1، ص 50) تبار ایشان با 24 واسطه به امام سجاد علیه السلام می‌رسد.<sup>3</sup> سید عارف در آمل به دنیا آمد و پس از تحصیل علوم منقول و معقول تا سی سالگی به کارهای دیوانی و دولتی مشغول بود. ناگهان بارقه‌ای به صحرای دلشان افاضه و اشراق می‌گردد، تمام مناصب ظاهری را ترک می‌کند و پس از عزیمت و سکونت در بلاد و سرزمین‌های متعدد<sup>4</sup> رهسپار نجف شده و تا پایان عمر در آن شهر اقامت می‌گزیند.

عارف آملی در سلک شاگردان فخر المحققین، فرزند علامه حلی قرار گرفت. برخی از متون علمی متعارف زمان در حوزه حدیث و تفسیر را نزد ایشان خواند و از ایشان، اجازه روایت دریافت کرد. مقام سید حیدر آملی نزد فخر المحققین چنان است که ایشان را زین‌العابدین ثانی لقب می‌دهد.

خوانساری نیز از عارف آملی با تعبیر «هو من أجلة علماء الظاهر و الباطن و اعظام فضلاء البارز و الكامل» یاد کرده است. (موسوی خوانساری، بی‌تا، ج 2، ص 377) سید عارف همچنین از حسن بن حمزه هاشمی اجازه روایت داشت. (افندی اصفهانی، 1369 ش، ص 245)

### 2. معرفی اجمالی تفسیر المحيط الاعظم

آثار قلمی علامه آملی به نقل خود ایشان، چهل رساله و کتاب است. (آملی، 1426 ش [الف]، ص 536) اما امروزه از میان آن‌ها تنها شش کتاب و رساله موجود است که متأسفانه دو کتاب از این شش کتاب نیز ناقص است: جامع الاسرار،<sup>5</sup> اسرار الشریعه،<sup>6</sup> نقد النقود،<sup>7</sup> نص النصوص فی شرح الفصوص<sup>8</sup> (ناقص) و تفسیر المحيط الاعظم<sup>9</sup> (ناقص). (ر.ک: استادی، 1382 ش، ص 122)

در باب نام تفسیر ایشان، اختلاف نظرهایی وجود دارد.<sup>10</sup> اما آنچه مسلم است مطلع این نام با عبارت *المحیط الاعظم* آغاز می‌شود. شاید بتوان علت این نامگذاری را در این کلام مفسر آملی جست‌وجو کرد که می‌فرماید: «والله! ثم والله! اگر صفحه‌های آسمان‌ها کاغذ و درختان زمین قلم و دریاها هفت گانه همراه اقیانوس‌ها مرکب و انس و جن و ملک نویسنده باشند، نخواهند توانست یک‌دهم آنچه از معارف الهی و حقایق ربانی را که در حدیث قدسی به آن اشاره شده و خداوند به من عطا کرده است، بنویسند: "أعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأی و لا أذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر"».<sup>11</sup> (آملی، 1426ق [ب]، ص 6)

سید مؤلف، تفسیر خود را در رمضان 777ق (تهرانی، 1403ق، ج 10، ص 161) در هفت جلد (آملی، 1389ش، ج 1، ص 43) به اتمام رساند و بر آن هفت مقدمه نوشت. (همان، ص 202) اما از هفت جلد مذکور، تنها جلد اول که مشتمل بر مقدمات هفت‌گانه است و نیز جلد دوم که مشتمل بر تفسیر و تأویل آیات سوره حمد و قسمتی از سوره بقره می‌باشد، در اختیار است و پنج جلد دیگر که ادامه تفسیر است، در دست نیست و آدرس و نشانی هم از آن‌ها نداریم. (همان، ص 12) همچنین مقدمه هفتم از این مقدمات سبع مفقود شده و تنها نسخه‌ای که از تفسیر *المحیط الاعظم* به دست آمده، فاقد آن است. (همان، ج 4، ص 372) و آن قسمت از ضایعات موربانه‌ای که در صفحات تفسیر سوره بقره اتفاق افتاد، قابل حل و اصلاح نبود. (همان، ج 1، ص 10) از این رو ماحصل آن به همت سید محسن موسوی تبریزی در هفت مجلد احیا و منتشر شد.

سید مفسر پیش از شروع تفسیر سوره حمد، در همان مقدمات مفصل هفت‌گانه که چهار جلد چاپ فعلی را تشکیل می‌دهد، به تفسیر بسیاری از آیات قرآن پرداخت. در حقیقت به سبب کثرت استفاده از آیات قرآنی و تفسیر آن‌هاست که - علی‌رغم فقدان قسمت اعظم بخش اصلی کتاب، یعنی تفسیر سور - می‌توان مجموعه موجود را نیز تفسیری بر آیات قرآن کریم دانست، زیرا در جای جای *المحیط الاعظم* به شرح و تفسیر ظاهری و باطنی لغات و مفاهیم آیات کریمه قرآن مجید پرداخته شده و کمتر صفحه‌ای است که فاقد این ویژگی باشد.

آن گونه که خود سید می‌نگارد، هنگام نوشتن *المحیط الاعظم*، 55 سال داشته است (همان، ج 4، ص 179)؛ یعنی پس از سی سال اشتغال به تألیف و تصنیف کتب و رسائل متعدد این تفسیر را نوشته است. آخرین تألیف ایشان پس از نوشتن تفسیر انجام گرفته و آن، شرح *فصوص الحکم* یعنی کتاب *نص النصوص* است. (همان، ج 1، ص 30)

این پیر طریقت دربارهٔ تألیف *المحیط الاعظم* می‌گوید که علوم آن از نوع کسب و اجتهاد نبوده، بلکه افاضه‌ای غیبیه از جانب حضرت رحمان است. (همان، ص 51) ایشان در پایان مقدمهٔ پنجم از این کتاب می‌نویسد: «بدان که این نتایج، علمی است که با کسب و اجتهاد و مقدمات فنی تحصیل نشده است. این علمی است که حصول آن از معلم و استاد ممکن نیست. عطایای آن‌ها را جز مطایای<sup>12</sup> آن‌ها حمل نمی‌کنند و هرکس از غیر خدا جدا نشود، این علوم را نمی‌شناسد.» (همان، ج 2، ص 564)

در منزلت این تفسیر نزد مؤلف آن، همین بس که عارف آملی از بین کتاب‌های ارزشمند خود دو اثر را برمی‌گزیند و آن‌ها را با دو اثر منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله موازنه می‌کند. سید حیدر آملی معتقد است که کتاب نازله‌ای دارد که خداوند به ایشان اعطا کرده و یک کتاب صادره‌ای دارد که از طرف خود ایشان صادر شده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نیز دارای همین ویژگی می‌داند. قرآن کتاب نازلۀ پیامبر صلی الله علیه و آله است و *فصوص الحکم* صادر از ایشان، زیرا محیی‌الدین بن عربی - مؤلف *فصوص الحکم* - می‌گوید که *فصوص الحکم* را خداوند از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله به او داده است. سید عارف می‌گوید: *المحیط الاعظم* نازل بر ایشان است و خدا به او الهام کرده و شرح *فصوص الحکم* (*نص النصوص*) صادر از ایشان است. (همان، ج 1، ص یا)

سید مفسر همچنین در توصیف ساختار و صورت *المحیط الاعظم* می‌نویسد: «این تفسیر در غایت حسن و کمال و نهایت بلاغت و فصاحت، با عنایت صاحب عزت و جلال نگاشته شده، به طوری که احدی پیش از من به مانند آن در ترتیب و تحقیق و تلیق پیشی نگرفته است.» (همان، ص 43)

اما ورای همهٔ این ستایش‌ها و تمجیدها به قلم مؤلف کتاب، حکمتی نهفته است که سید حیدر آملی آن را این گونه بازگو می‌کند: «آنچه گفتم نه از روی خودخواهی و

خودپسندی بود، بلکه از باب معرفتی و ترغیب مخاطب است. همان طور که انبیا و اولیا چنین می کردند و می گفتند: «بانی کذا و کذا». از این رو این تعریف ها برای آن است که شنونده و مخاطب قدر و ارزش آن را بداند، کلامش را بپذیرد، در او اثر کند و از معارف آن پیروی کند.» (همان، ص 23)

پس از بیان این مقدمات، به ویژگی های ظاهری و باطنی روایات آمده در تفسیر موجود ایشان می پردازیم.

### 3. حدیث در تفسیر المحيط الاعظم

پس از بررسی روایات تفسیر المحيط الاعظم، با توجه به صورت و معنای احادیث آمده در این کتاب، توانستیم آن ها را در چهار دسته اصلی جای دهیم. «شیوه های نقل روایت در المحيط الاعظم»، «کاربرد روایات در تفسیر سید حیدر آملی»، «شرح و بررسی روایات» و «منابع حدیثی»، عناوین کلی ما را در این مقاله تشکیل می دهند. همچنین مطالبی را که تحت این سه بخش کلی جای نگرفتند، به اختصار ذیل عنوان «دیگر ویژگی های حدیثی المحيط الاعظم» آوردیم.

#### 3.1. شیوه های نقل روایت در المحيط الاعظم

مفسران به سبب سبک و صبغه ای که در نوشتار دارند، در نقل روایات، روش هایی را اتخاذ می کنند. مفسر آملی نیز تحت تأثیر عقاید، نیازها، ذوق و تخصصشان در یادکرد از احادیث شیوه هایی دارند که در این مجال به آن ها اشاره خواهیم کرد.

#### 3.1.1. وجوه بیانی در یادکرد سند روایات

مفسر آملی در نقل روایات غالباً اسناد را ذکر نمی کنند، اما برخی روایات را با سند جالب توجهی بیان می کنند. در این بخش، این ویژگی ها را از نظر می گذرانیم.

#### 3.1.1.1. عدم ذکر سند

همان طور که گفته شد، در تفسیر المحيط الاعظم، روایات - که عموماً غیر فقهی بوده و صبغه عرفانی و اخلاقی دارند - غالباً بدون سند نقل شده اند و در این مقاله خواهیم گفت که بیشترین کاربرد روایات در قلم سید مفسر، جهت تأیید اقوال و آرای خود بوده است و به عنوان مؤید یا به عبارتی تبرک نقل می شود. به نظر می رسد به همین دلیل، عارف مفسر لزومی به ذکر سند نمی دیدند مگر به ندرت؛ مثلاً در نقل حدیثی در

باب توصیه به طلب علم می‌نویسد: «کما قال صاحب الشرع علیه السلام: "طلب العلم فريضة على كل مسلم"».<sup>13</sup> (همان، ص 466) این حدیث را در کافی این گونه می‌یابیم: «أخبرنا محمد بن يعقوب، عن علي بن إبراهيم بن هشام [عن أبيه] عن الحسن ابن أبي الحسين الفارسي، عن عبدالرحمن بن زيد، عن أبيه، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: طلب العلم فريضة على كل مسلم...» (کلینی، 1365، ش، ج 1، ص 30، ح 1) سید آملی آنگاه که سند را ذکر می‌کند سعی دارد سند را همان گونه که در کتب حدیثی آمده بیان کند؛ مانند: «محمد عن حماد عن إبراهيم بن عبد الحميد عن أبيه عن أبي الحسن الأول عليه السلام قال قلت له جعلت فداك...» (آملی، 1389، ش، ج 1، ص 498) که این حدیث را با همین راویان در بصائر الدرجات می‌توان یافت.<sup>14</sup> (ر.ک: فروخ صفار، 1404ق، ص 114، ح 3) اما گاه تصحیفی در سند رخ داده است، مانند حدیثی که در جلد اول این تفسیر می‌خوانیم: «عبدالله بن عامر عن عبدالله بن أبي نجران قال كتب أبو الحسن الرضا عليه السلام رسالة و أقرأنيها قال: "قال: علي بن الحسين عليه السلام إن محمداً صلى الله عليه وآله كان أمين الله في أرضه"<sup>15</sup>...» (آملی، 1389، ش، ج 1، ص 500) که در سند این روایت، در دو کتاب حدیثی اعلام الدین (دیلمی، 1408ق، ص 463) و بصائر الدرجات (فروخ صفار، 1404ق، ص 118، ح 1) به جای «عبدالله بن ابی نجران» آمده است: «عبدالرحمن بن ابی نجران».

### 3.1.1.2. ذکر نام معصوم علیه السلام

نزد سید آملی، تبیین متن حدیث و تفهیم مفهوم آن، از سند روایت اهمیت بیشتری دارد، به طوری که حتی گاه ذکر نام معصوم علیه السلام را غیر ضروری دانسته و از عباراتی همچون «قال الامام عليه السلام» (آملی، 1389، ش، ج 6، ص 188 و ج 3، ص 78)، «ورد» (همان، ج 1، ص 295)، «ورد فی الشرع» (همان، ج 1، ص 121)، «ورد فی الخبر» (همان، ج 2، ص 42 و ج 3، ص 353)، «من قال بالخبر المروي» (همان، ج 3، ص 378)، «کما قال» (همان، ج 2، ص 457)، «كقول بعضهم»<sup>16</sup> (همان، ج 2، ص 456)، «لقول بعض ورتتهم» (همان، ج 6، ص 181) استفاده می‌کنند. محتمل است یکی از دلایل این فعل سید، شهرت برخی احادیث باشد که به همان نسبت قائل حدیث نیز مشهور است و از نظر ایشان لزومی به ذکر نام معصوم علیه السلام نیست؛ مانند: قال الامام عليه السلام: «لو كشف الغطاء

مازددت یقیناً»<sup>17</sup> (همان، ج 1، ص 272) یا در مواردی که پیش‌تر حدیث را در تفسیرشان نقل کردند، گاه در بیان مجدد آن، نام معصوم را نمی‌آوردند. مثلاً در بحث از «قرآن جمعی» کلام به اینجا می‌رسد که: «... معنا در لباس حروف و کلمات و آیات تجلی می‌کند» سپس می‌نویسند: «بمصادق قول من قال: "لقد تجلی الله لعباده فی کتابه ولكن لا تبصرون"»<sup>18</sup> (همان، ج 1، ص 241) این حدیث پیش از این در همین جلد، از امام صادق علیه السلام نقل شده است. (همان، ج 1، ص 207)

اما عارف آملی گاه پیش از نقل حدیث با قلم لطیف عارفانه خود، از القاب و صفاتی برای ذکر نام معصوم علیه السلام استفاده می‌کند که نشان از محبتی با معرفت از سوی ایشان نسبت به خاندان عصمت و طهارت دارد. از آنجایی که سید حیدر آملی ارادت و علاقه ویژه‌ای به امیر کلام، امام علی علیه السلام دارند، بیشترین القاب در وصف ایشان به کار رفته است. سید عارف ذیل عنوان «القرآن و اسراره و شرط قراءته و لمسه» می‌نویسند: «... من کلام أعلم الخلق بعد رسول الله صلی الله علیه و آله بالقرآن و بمعضلاته و أقدارهم بحل رموزه و مشکلاته...» (همان، ص 341) یا: «قال قطب الأولیاء و رئیسهم مولانا امیر المؤمنین علیه السلام...» (همان، ج 6، ص 131) و همچنین: «ذلک قول اکملهم و أعظمهم و أقدمهم مولانا امیر المؤمنین علیه السلام فی بعض خطبه...» (همان، ج 6، ص 31) و...<sup>19</sup>

گاه سید جلیل‌القدر از امیر المؤمنین علیه السلام با نام «عارف» یاد می‌کنند،<sup>20</sup> حال آنکه این تعبیر را برای غیر معصوم نیز در این تفسیر به کار برده‌اند.<sup>21</sup>

سید آملی همچنین برای امام صادق علیه السلام القابی همچون «العارف المحق فی المقام» (همان، ج 6، ص 25) و «قطب الوقت و امام زمانه عقلاً و نقلاً و کشفاً» (همان، ج 4، ص 107)، «الامام الکامل» (همان، ج 1، ص 330) و «الامام المحق» (همان، ج 2، ص 415) به کار بردند.

### 3-1-3. توجه به اعتبار سندی روایات

تصریح به اعتبار سند برخی روایات از جمله نوادری است که - به رغم متن محور بودن عارف مفسر در نقل روایات - در المحيط الأعظم دیده می‌شود.

مفسر آملی در بیان صحیح بودن سند حدیثی قدسی می‌نویسد: «من ذکر الحق فقد جالس الحق و جالسه الحق، فإنه صحَّ فی الخبر الصحیح الالهی»<sup>22</sup> آنه تعالی قال: «أنا



جلیس من ذکرنی" <sup>23</sup> «همان، ج 4، ص 169)

اگرچه سید مفسر در این روایت، همچون اغلب موارد به ذکر سند نپرداخت، این روایت آن گونه که در کافی آمده، بدین شرح است: «محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن عبدالله بن سنان، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال: مكتوب في التوراة التي لم تغير أن موسى عليه السلام سأل ربه فقال: يا رب أقریب أنت منی فأناجیک أم بعيد فأنادیک. فأوحى الله عز وجل إليه: يا موسى أنا جلیس من ذکرنی...» (کلینی، 1365 ش، ج 2، ص 496، ح 4) که دارای سندی صحیح است.

ایشان همچنین در وصف اعتبار سند حدیثی دیگر - که در نقل، آن را تقطیع و نقل معنا کردند - می گویند: «ورد فی الحدیث الحسن عن رسول الله صلى الله عليه وآله: "أن الملائكة قالت: يا رب - فی حدیث طویل - هل خلقت شيئاً أشد من النار؟ قال نعم! الماء" <sup>24</sup> (آملی، 1389 ش، ج 5، ص 355) <sup>25</sup>

### 3-1-1-3. نقل معنا <sup>26</sup>

از نکات حائز اهمیت در المحيط الاعظم آن است که تعداد بی شماری از روایات منقول در آن، با روایات موجود در منابع پیشین، کاملاً مطابق نیست و کاستی، فزونی یا تغییر در متن آن ها مشاهده می شود. احتمال دارد عارف آملی این احادیث را از منابع دیگر که به دست ما نرسیده، یا از نسخه های دیگر متون فعلی برگرفته یا نقل معنا کرده اند. (خدایاری، 1382 ش، ص 73) در صورت نقل معنا بودن بدان سان که در معنا خللی وارد نشود، در محاورات عقلایی امری متعارف و شایع است و شریعت اسلامی نیز از این سیره و روش منع نکرده است. (مهریزی، 1375 ش، ص 45) نقل معنا، نقل مضمون حدیث بدون جمود بر الفاظ و واژه هاست. (ر.ک: مسعودی، 1386 ش، ص 153)

اگرچه نقل معنا در حدیث، غالباً در نقل شفاهی رایج بوده و در نقل کتبی به هنگام نقل قول غیر مستقیم به کار می رود (ر.ک: مسعودی، 1389 ش، ص 114)، نقل معنا در نقل قول مستقیم روایات در تألیفات قرن هشتم، به دلیل کمبود منابع حدیثی و دسترسی دشوار به آن ها امری طبیعی است.

البته شایان ذکر است که نقل معنای حدیث در *المحیط الاعظم*، بیشتر در مسائل اعتقادی و اخلاقی است که روایات غالباً به عنوان مؤید و شاهد می آیند نه در مسائل فقهی؛ برای نمونه، سید آملی در نقل روایتی از پیامبر ﷺ می نویسد: «أول ما خلق الله جوهره فنظر إليها فذابت حياء أو قهراً (على اختلاف الروايتين) فصارت نصفها ناراً و نصفها ماءً فخلق من الماء السماوات و من النار الأرضون أو خلق من الماء الجنة و من النار الجحيم أو خلق من الماء الروحانيات و من النار الجسمانيات.»<sup>27</sup> (آملی، 1389ش، ج 4، ص 255) در اینجا سید مؤلف با مضمون روایات متعددی<sup>28</sup> حدیثی را به نگارش درآورده و پس از اتمام نقل روایت نوشته است: «لا مشاحّة في الألفاظ» (همانجا) شاید بتوان گفت آمدن این عبارت پس از بیان روایت، اعتراف صریحی بر این مطلب است که حدیث مذکور نقل معناست. اگرچه سید آملی تنها ذیل این روایت بیان فرمود که: «بحثی در الفاظ نیست» اما با دقت در سبک نگارش ایشان، در نقل روایات می توان دریافت که این روش را در عموم روایات دنبال کرده اند.

در جایی نیز در تبیین روایتی از امام علی علیه السلام آورده اند: «و كان على عليه السلام يقول: "كفى لي شرفاً أن أكون لك عبداً و كفى بي فخراً أن تكون لي رباً، اللهم إني وجدتك الهماً كما أردت فاجعلني عبداً كما أردت."» (همان، ج 6، ص 149) این روایت را در *خصال صدوق* این گونه می یابیم: «الهي كفى لي عزاً أن أكون لك عبداً و كفى بي فخراً أن تكون لي رباً أنت كما أحبّ فاجعلني كما تحب.»<sup>29</sup> (قمی، 1403ق، ج 2، ص 420، ح 14)

و نیز در نقل حدیثی می نویسند: «قال عيسى عليه السلام: "يا طالب الدنيا ليبر بها تركك لها أبرّ و أبرّ و أبرّ."» (آملی، 1389ش، ج 4، ص 291) این حدیث در منابع حدیثی شیعه این گونه آمده است: «قال عيسى عليه السلام: "يا طالب الدنيا لتبرّ، تركك الدنيا أبرّ."»<sup>30</sup> (مالکی، بی تا، ج 1، ص 134)

همچنین سید آملی در نقل حدیثی قدسی می گوید: «بقوله جلّ ذكره: "العظمة إزاری و الكبرياء رذائي فمن نازعني فيهما كسرته."» (آملی، 1389ش، ج 1، ص 309) این روایت در منابع حدیثی فریقین با عبارات متفاوتی نقل شده است:

قال ابو جعفر عليه السلام: «العزّ رداء الله، و الكبر إزاره فمن تناول شيئاً منه أكبه الله في جهنم.» (کلینی، 1365ش، ج 2، ص 309)

النبي ﷺ فيما يحكى عن ربه عز وجل قال: «الكبرياء ردائي والعظمة إزاري من نازعني واحداً منهما قذفته في النار.» (ابن حنبل، بی تا، ج 2، ص 414)  
 قال رسول الله ﷺ: «يقول الله سبحانه: "الكبرياء ردائي والعظمة إزاري من نازعني واحداً منهما، ألقيته في جهنم"» (قزوینی، ج 2، ص 1397، ح 4174)

با مروری در کتب حدیثی فریقین به دست می آید که محدثان شیعه و اهل سنت در نقل این روایت اتفاق نظر ندارند،<sup>31</sup> اما با این حال در هیچ کتاب روایی، حدیث را با کلمات پایانی منقول از سید مؤلف (فیهما کسرته) نمی یابیم. شاید آنچه سید حیدر آملی نقل فرمودند، مضمونی باشد از روایتی که در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است: «عن النبي ﷺ أنه قال حاكياً عن الله تعالى: "العظمة إزاري و الكبرياء ردائي فمن نازعني فيهما قصمته"»<sup>32</sup> (1404ق، ج 13، ص 128)

### 3-1-1-2. تقطیع متن

علاوه بر روایات و اصل اباحه، بداهت عقل، سیره عقلا و سیره مسلمین، حکم به جواز بلکه رجحان تقطیع در روایات را می نماید. (دلیری، 1389ش، ص 135)

از شروط تقطیع صحیح آن است که به فهم نادرست حدیث نینجامد. سید آملی به این نکته توجه داشته و در المحيط الاعظم، احادیث را به گونه ای تقطیع کردند که خللی در مفهوم آنها ایجاد نشده است، اما در مطالعه این تفسیر با مواردی از تقطیع مواجه می شویم که به نظر می رسد فهم مفهوم آنها در صورتی میسر است که خواننده پیش تر روایت را به طور کامل دیده باشد. در حقیقت تقطیع، خللی در تسریع فهم معنای حدیث ایجاد کرده است نه در معنای خود حدیث؛ مثلاً سید عارف در نقل روایتی از پیامبر ﷺ می نویسد: «و قال: "أنا و الساعة كهاتين."» (آملی، 1389ش، ج 2، ص 466) این حدیث در امالی شیخ مفید به نقل از امام صادق علیه السلام این گونه آمده است: «صعد رسول الله ﷺ المنبر ... فقال: "يا معشر المسلمين إني إنما بعثت أنا و الساعة كهاتين" قال: "ثم ضمَّ السَّباحين ثمَّ قال: "...»<sup>33</sup> (عکبری، 1413ق، ص 187)

مفسر آملی در روایت دیگری از رسول اکرم ﷺ آورده اند: «و قد قال ﷺ: "الثلاثة ركب"» (آملی، 1389ش، ج 1، ص 492) این حدیث از پیامبر ﷺ این گونه نقل شده است: «الراكب شیطان و الراكبان شیطانان و الثلاثة ركب.»<sup>34</sup> (ابن حنبل، بی تا، ج 2،

ص 186/ مالکی، بی تا، ج 1، ص 34)

همچنین سید مفسر گاه - همچون مؤلفان کتب حدیثی - با عبارات «الحدیث» و «فی حدیث طویل» در انتها و متن حدیث به تقطیع بودن روایت تصریح می کنند: «ورد فی الحدیث النبوی انه سئل عن مکان الرب قبل ان یخلق الخلق فقال: "کان فی العماء"<sup>35</sup> الحدیث. (آملی، 1389ش، ج 2، ص 375) این حدیث در منابع حدیثی اهل سنت این گونه ذکر شده است: «أبی رزین قال: قلت: "یا رسول الله أین کان ربنا عزوجل قبل أن یخلق خلقه" قال: "کان فی عماء ما تحته هواء و ما فوقه هواء ثم خلق عرشه علی الماء.»<sup>36</sup> (ابن حنبل، بی تا، ج 4، ص 11/ ترمذی، 1403ق، ج 4، ص 351)

و نیز مفسر آملی در بیان روایتی نبوی می نویسد: «و قوله لعلی ﷺ فی حدیث طویل: "ثم تجاهد فی سبیل الله إذا وجدت أعواناً، فتقاتل علی تأویل القرآن كما قاتلت علی تنزیله".<sup>37</sup> (آملی، 1389ش، ج 1، ص 296) این حدیث طولانی را در کتاب فضائل ابن شاذان می توانیم بیابیم. (ر.ک: قمی، 1363ش، ج 1، ص 145)

### 3-1-1-3. حدیث در قالب اشعار

شاید از ویژگی های عرفان و روحیات عارف است که به شعر و جملات نغز و لطیف در قالب نظم علاقه مند باشند. در کتاب عارف آملی، صفحات بسیاری را می توان یافت که از ابیات عارفان شاعر، سخن به میان آمده است. سید مؤلف علاوه بر یادکرد فراوان از اشعار شعرای عارف در مناسبات متعدد، تعدادی از اشعار ائمه اطهار ﷺ را نیز در *المحیط الاعظم* آورده اند. بنابراین ایشان نه تنها از اقوال مشهور ائمه اطهار ﷺ بلکه از بیانات منظوم آن بزرگواران نیز بهره بردند. سید حیدر آملی در *المحیط الاعظم* به این کلام معروف جناب رسول الله ﷺ نیز اشاره کردند که حضرتش فرمودند: «أصدق بیت قالته العرب: ألا کل شیء ما خلا الله باطل.»<sup>38</sup> (آملی، 1389ش، ج 2، ص 35) و اینک نمونه هایی از اشعار ائمه طاهرین ﷺ که در *المحیط الاعظم* آمده است:

سید آملی می نویسد: متوکل از امام هادی ﷺ خواست که برایش شعری بسراید. حضرت فرمودند: «من کمتر شعر می گویم.» متوکل گفت: «چاره ای نداری مگر اینکه بسرایی.» پس حضرت فرمودند:

«باتوا علی قلیل الأجمال تحرسهم غلب الرجال فما أغنتهم القلیل

و استنزلوا بعد عز عن معاقلهم و أسکنوا حفراً یا بئس ما نزلوا  
 ناداهم صارخ من بعد دفنهم أين الأساور و التيجان و الحلل...»<sup>39</sup>  
 (همان، ج 1، ص 576)

نمونه دیگر تحت عنوان «لیس فی الوجود سوی الله» است که سید عارف می‌نگارد:  
 «يقول امير المؤمنين (عليه السلام):

دواؤک فیک و ما یشعر و داؤک منک و تستکثر  
 و تحسب أنك جرم صغیر و فیک انطوی العالم الأكبر  
 و أنت الكتاب المبين الذی بأحرفه یشهر المضمّر...»<sup>40</sup>

(همان، ص 254)

مفسر آملی از امام سجاد (علیه السلام) نیز ابیاتی نقل می‌کند و می‌گوید: «یشیر علی بن  
 الحسین بن علی بن ابی طالب، زین العابدین علیهم الصلاة و السلام بقوله (فلا أدری  
 هل هما من قيله أو تمثل بهما):»<sup>41</sup>

یا ربّ جوهر علم لو أبوح به لقیل لی أنت ممّن یعبد الوثنا  
 و لاستحلّ رجال مسلمون دمی یرون أقبح ما یأتونه حسناً»<sup>42</sup>

(همان، ص 495)

### 2.3. کاربرد روایات در تفسیر سید حیدر آملی

با تأمل در تفسیر المحيط الاعظم، نموده‌هایی از بهره‌وری سید آملی از روایات  
 معصومان (علیهم السلام) به چشم می‌خورد که در این میان، استفاده از روایات در تأیید سخن  
 مؤلف آملی، جایگاه ویژه‌ای در تفسیر ایشان دارد. علاوه بر آن، عارف مفسر در  
 پذیرش برخی عقاید مبانی و همچنین در تفسیر برخی آیات، به احادیث تمسک  
 جسته‌اند.

#### 1.2.3. تأیید روایی

روایات موجود در این تفسیر همچون دیگر آثار سید حیدر آملی، غالباً در تأیید آرا و  
 نظریات ایشان آمده که در بسیاری از موارد، بر شاهد و معاضد بودن آن تصریح شده  
 است. شاید بتوان علت کثرت روایات تأییدی در المحيط الاعظم را در این سخن سید

آملی یافت که آورده‌اند: «اگر فهم این معنا با این وجه بیانی بر تو دشوار است، در این باب به بعضی نقلیات مطابق با عقلیات و کشفیات استناد می‌کنیم تا به واسطه آن‌ها قلبت مطمئن گردد، نفست به آن میل کند و اضطراب و بی‌تابی‌ات آرام گیرد. همان‌طور که خداوند متعال به ابراهیم علیه السلام فرمود: "أَوَلَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي" (بقره: 260).»<sup>43</sup> (همان، ج 5، ص 29)

در اینجا به ذکر چند نمونه در این زمینه بسنده می‌کنیم.

مفسر آملی ضمن بحث دربارهٔ اینکه بالاترین روزه، سکوت از کلام اضافی است، می‌نویسد: «و هذا لو لم یکن کذلک ما قال النبی صلی الله علیه و آله: "من صمت نجا".»<sup>44</sup> (همان، ج 4، ص 196) یا پس از نقل حکمت 273 نهج البلاغه می‌گوید: «ورد هذا الکلام برهان قاطع علی صدق جمیع ما قلنا فی هذا الباب.» (همان، ج 3، ص 228)

همچنین پس از بیان عظمت «باء» بسم الله الرحمن الرحيم سورهٔ حمد می‌نویسد: «و یشهد بصحته قول امیرالمؤمنین علیه السلام: "و الله لو شئت لأوقرت سبعین بعیراً من باء بسم الله الرحمن الرحيم".»<sup>45</sup> (همان، ج 2، ص 401)

مفسر آملی برای تصریح بر شاهد و مؤید بودن حدیث نسبت به نوشتارشان، از تعابیر متعددی استفاده می‌کند؛ از جمله: «إلی هذا المعنی أشار الامام المعصوم علیه السلام» (همان، ج 2، ص 355)، «و یصدق ذلک قول النبی صلی الله علیه و آله» (همان، ص 381)، «و لهذا قال جعفر بن محمد الصادق علیه السلام» (همان، ج 1، ص 207)، «و الشاهد علی ذلک ما أشار الیه امیرالمؤمنین علیه السلام» (همان، ص 278)، «یعضد ذلک قوله» (همان، ج 3، ص 331)، «و یدل علی ذلک قوله» (همان، ج 3، ص 30)، «یشهد به قول نبینا» (همان، ج 3، ص 188)، «بمصدق قول النبی صلی الله علیه و آله» (همان، ج 1، ص 243)، «من هذا قال النبی صلی الله علیه و آله» (همان، ج 3، ص 136) و ...

### 2.2.3. مبانی فکری

با مطالعه تفسیر سید حیدر آملی درمی‌یابیم که پذیرش برخی اصول و عقاید در مبانی فکری سید عارف، بر پایهٔ روایات بوده است؛ برای مثال، این عقیدهٔ سید حیدر آملی که قرآن دارای ظواهر و بواطنی است و نیاز به تفسیر و تأویل دارد،<sup>46</sup> برگرفته از روایات است، به طوری که خود ایشان تحت عنوان «بیان أن للقرآن ظهراً و بطناً و المراد من

البطنون السبعة» آورده‌اند: «از پیامبر ﷺ روایت شده است: "إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لَبْطَنَهُ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ"<sup>47</sup> و همچنین از ایشان روایت شده که فرمودند: "و ما من آية إلاً و لها ظهر و بطن و لكل حرف حدّ و لكل حدّ مطلع".<sup>48</sup> (همان، ج 1، ص 302) ایشان سپس در ادامه، توضیحی با محوریت این دو حدیث ارائه می‌دهند و می‌نویسند: «این دو خبر دلالت دارند بر اینکه (هذان الخبران دالان علی أن) قرآن ظواهری دارد که باید تفسیر شود و بواطنی دارد که باید تأویل شود تا آنجا که تأویل قرآن به نهایت مراتب هفت می‌رسد و بلکه هر آیه‌ای از آن و بلکه هر حرفی از آن.» (همان جا)

همچنین ذیل حدیثی از رسول الله ﷺ در باب ذو وجوه بودن قرآن که می‌فرمایند: «إِنَّ الْقُرْآنَ ذَلُولٌ ذُو وَجْهِ فَاحْمَلُوهُ عَلَى أَحْسَنِ الْوَجْهِ»<sup>49</sup> اذعان می‌دارند که این حدیث دلالت بر تأویل دارد: «و هذا يدلّ علی التّأویل» (همان، ص 238) و بدین سان با این روایت تأویل آیات شریفه قرآن مجید را معتقد می‌شوند.

### 3.2.3. تفسیر آیات

گاهی در المحيط الاعظم، روایات مستقیماً در تفسیر آیات مورد استفاده قرار می‌گیرند یعنی گاه روایات برای بیان مفهوم و مقصود آیات اصل قرار داده می‌شوند؛ مانند روایتی که سید آملی آن را از امام صادق علیه السلام در تفسیر دو واژه «الرحمن» و «الرحیم» نقل می‌کند: «عن الصادق علیه السلام أنّه قال: "الرحمن اسم خاصّ بصفة عامّة و الرحيم إسم عام بصفة خاصّة".<sup>50</sup> (همان، ج 5، ص 72) یا روایت «الحمد رأس الشکر»<sup>51</sup> که در تفسیر واژه «حمد» ذیل آیه «الحمد لله ربّ العالمین» آمده است. (همان، ج 6، ص 8) نمونه دیگر ذیل آیه «علی ما فرطت فی جنب الله» (زمر: 56) است که سید مفسر یکی از مصادیق جنب الله را نبی، امام، خلیفه و قطب دانسته و شاهد آن را حدیثی از امام علی علیه السلام بیان می‌کند که فرمودند: «أنا جنب الله التي فرطتم فیها ...»<sup>52</sup> (همان، ج 1، ص 422)<sup>53</sup>

اما گاه در قلم سید حیدر آملی، احادیث در تأیید تفسیر و تأویلی که ارائه کرده‌اند، بیان می‌شود؛ بدین معنا که ابتدا مفسر آملی برداشت خود را از آیه بیان کرده، سپس در تأیید آن روایتی نقل می‌کند که ناظر به تفسیر ایشان از آیه است؛ از جمله آن‌ها در تعیین مصداق «ولی» در آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يقيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ

الزَّكَاءَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: 55) می نویسد: «معلوم آنّ هذا أيضاً ورد فی جدهم و كل ما ورد فی جدهم فهو وارد فیهم لأنهم بمثابة نفس واحدة.» (همان، ص 445) سپس برای تأیید نظری که ارائه دادند، یعنی عبارت «لأنهم بمثابة نفس واحدة»، حدیثی نقل می کند: «لقولهم: "أولنا كآخرنا فمن أنكر واحداً منا كمن أنكر الكلّ و كفرنا"»<sup>54</sup> (همانجا)

#### 4. شرح و بررسی روایات

حدیث حکایتگر سخنان و اندیشه های والاترین و برترین انسان هاست که گاه با دشواری متن و پیچیدگی محتوای آن، فهم دقیق حدیث مشکل می شود. در این گونه موارد، شرح و توضیح حدیث توسط شارحی آگاه برای دستیابی به معنا و مقصود آن می تواند راهگشا باشد.

#### 4-1. شرح روایات و بیان مقصود آن ها

از دیگر ویژگی های المحيط الاعظم، شرح روایات و بیان مقصود آن ها به قلم سید عارف است. ایشان در مجلد سوم از این مجموعه به نقل حدیث مربوط به آخرین بیماری جابر بن عبدالله انصاری پرداختند. در آن روایت آمده است که امام باقر علیه السلام به زیارت وی رفته و احوالش را جویا می شوند. جابر در پاسخ می گوید: «أنا فی حالة أحبّ فیها الشیخوخه علی الشباب و المرض علی الصحّة و الموت علی الحیاة». امام باقر علیه السلام می فرماید: «ما أنا (یا جابر) فإن جعلنی الله سبحانه شیخاً أحبّ الشیخوخه و إن جعلنی شاباً أحبّ الشیوبة و إن أمرضنی أحبّ المرض و إن شفانی أحبّ الشفاء (الصحة) و إن أماتنی أحبّ الموت و إن أبقانی أحبّ البقاء.»<sup>55</sup> (همان، ج 3، ص 230)

سید جلیل القدر در ادامه، تحت عنوان «فی بیان تفاوت بین الصبر و الرضا» در شرح این حدیث مرقوم داشتند: «از این کلام دانسته می شود که جابر در مرتبه صبر و امام باقر علیه السلام در مرتبه رضا بودند.» (همانجا)

عارف آملی در شرح حدیث «إختلاف أمتی رحمة» مقصود حدیث را اختلاف امت در قرآن دانسته و در توضیح مبسوطی اذعان داشتند که این اختلاف حقیقتاً رحمت است. (همان، ج 1، ص 374 - 376)<sup>56</sup>

در جایی دیگر می گویند: «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: "لو كان الايمان بالثريا لنالها رجال من



فارس و أشار الی سلمان الفارسی " 57 در نظر سید مفسر اینکه در حدیث به ستاره ثریا اشاره شده و نه غیر آن، اشاره بدیعی است بر دارندگان صفات هفت گانه، زیرا ستاره ثریا 58 هفت کوب است. (همان، ج 1، ص 452)

سید عارف در مقوله شرح روایات از تعبیری همچون «معناه» (همان، ص 503)، «مراده» (همان، ج 1، ص 361) و «تقدیره» (همان، ص 374) استفاده کردند. ذکر معنای لغات و توجه به مسائل مربوط به علم صرف و نحو در شرح احادیث، از جمله ویژگی‌های قلم سید آملی در تفسیر روایات است که در این فرصت به آن می‌پردازیم.

#### 4-1-1. شرح لغات و مفردات

توضیح و شرح مفردات احادیث در المحيط الاعظم، بیشتر در حوزه بیان تأویلی یا تبیین مصادیق آن لغت است. ذکر نمونه‌های زیر خود گویای این مطلب است. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «كنت نبياً و آدم بين الماء و الطین» 59 عارف آملی در شرح آن می‌نویسد: «أی بین العلم و الجسم» (همان، ج 3، ص 246) در توضیحی که ارائه شد، ایشان آب را به علم و گل را به جسم تفسیر کردند.

همچنین در حدیثی نبوی آمده است: «هل یکب الناس علی مناخرهم فی النار إلا حصائد ألسنتهم؟» 60 سید مفسر در توضیح آن می‌فرماید: «حصائد الألسنة غالباً استفاده نمی‌شود مگر در زیاده‌گویی.» (همان، ج 4، ص 199) ایشان در اینجا به یکی از مصادیق «حصائد الألسنة» اشاره کردند. 61

#### 4-1-2. توجه به قواعد صرف و نحو در شرح حدیث

سید آملی با دقت‌های عالمانه خود به مسائل صرفی و نحوی نیز در شرح احادیث توجه داشتند. نمونه‌های ذیل چند نمونه از این دقت نظر هاست:

سید عارف درباره حدیث نبوی «العلماء ورثة الأنبياء» 62 معتقدند که مصداق «علماء» در حدیث، محدود به عده خاصی است و برای این نظر، این گونه استدلال می‌کند: «الف و لام در خبر نبوی برای عهد است نه "ال" جنس، زیرا اگر برای جنس بود، بر همه علمای حق و باطل صدق می‌کرد، در حالی که چنین نیست پس جز برای عهد نمی‌تواند باشد و اگر "ال" برای عهد باشد، جز بر معصومان عليهم السلام و پیروانشان از اهل

توحید صادق نیست.»<sup>63</sup> (همان، ج 1، ص 514)

در جایی دیگر، در شرح حدیثی از نهج البلاغه که آمده است: «وهذا القرآن انما هو خط مسطور بین الدفتین لا ینطق بلسان و لا بد له من ترجمان و انما ینطق عنه الرجل»<sup>64</sup> مصداق «الرجال» را اهل بیت پیامبر ﷺ می‌داند و علت آن را بدین سان بیان می‌کند: «معلوم است که "انما" برای حصر است و در "الرجال"، الف و لام است و آن علامت عهد می‌باشد و این نشانه آن است که خداوند متعال تأویل و تحقیق قرآن را مخصوص آن‌ها گردانید.» (همان، ج 1، ص 343)

سید مفسر همچنین به اعراب و حرکات کلماتی که تفاوت آن‌ها در معنای حدیث تأثیرگذار است، توجه دارد. مؤلف المحيط الاعظم ذیل عنوان «اول من سمی شیطاناً کان من الجن» می‌نویسد: «فقال بعضهم انّ الشيطان لا یسلم ابدأ و تأول قوله ﷺ فی شیطانه و هو قرین الموکّل به: انّ الله أعانه علیه فأسلم.»<sup>65</sup> (همان، ج 2، ص 113) سید حیدر آملی پس از نقل این قول در قالب نقل معنا، اختلاف نظرها در باب به رفع یا فتح خواندن حرف میم در فعل «أسلم» را ذکر می‌کند و ضمن توضیحاتی، در پایان، قرائت به فتح خواندن را بر قول دیگر اولی و اوجه می‌داند. (ر.ک: همان‌جا)

#### 2.4. شرح حدیث با بهره‌گیری از شواهد نقلی

از دیگر فعالیت‌های مفسر آملی در حوزه شرح روایات، استمداد از شواهد نقلی است. قرآن و حدیث برترین اقوالی هستند که می‌توان در این مهم به آن‌ها تمسک جست.<sup>66</sup> از نظر هر مسلمانان، قرآن سایه‌گستر به هر چیز<sup>67</sup> و بیانگر همه چیز<sup>68</sup> است. از طرفی، حدیث ثقلین با معرفی عترت رسول خدا ﷺ به عنوان همبر قرآن، این خصوصیت را به سخنان عترت پیامبر ﷺ گسترش می‌دهد.

بر پایه این معیارهای پذیرفته‌شده، سید آملی نیز در شرح روایات از شواهد نقلی - آیات و روایات - استفاده می‌کند.

#### 1.2.4. شرح حدیث با استمداد از آیات قرآن کریم

در این مجال به بیان نمونه‌هایی از احادیث می‌پردازیم که مفسر در شرح روایات، از آیات قرآنی مدد جسته‌اند.

سید جلیل القدر آورده است: «امیرالمؤمنین ﷺ در کلامی خطاب به کمیل بن زیاد

نخعی (رضی الله عنه) می‌فرمایند: "الناس ثلاثة فعالم ربّانی و متعلّم علی سبیل النّجاة و همج رعاع أتباع كلّ ناعق یمیلون مع كلّ ریح لم یستضیئوا بنور العلم و لم یلجئوا إلى ركن وثیق".<sup>69</sup> سپس به شرح این روایت با توجه به آیه 32 سوره فاطر<sup>70</sup> پرداخته و می‌نویسند: «لأنّ العالم الربّانی فی حکم المحبوب و السابق بالخیرات و المتعلّم علی سبیل النّجاة فی حکم المعلوم و المقصد و الهمج فی حکم العمیان و الظالم لنفسه». (همان، ج 1، ص 277)

و نیز پس از نقل حدیث «أنّ مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح، من ركب فیها نجی و من تخلف عنها غرق»<sup>71</sup> می‌نویسد: «تقدیر و معنایش این است که هرکس از ایشان در امور شرعی، به‌ویژه در قرآن و اسرار حقیقی آن تخلف کند، در دریای هلاکت و گمراهی و جهل و بدبختی غرق می‌شود و از اینجاست که پیروی و اطاعت آن‌ها در همه امور واجب است.» (همان، ج 1، ص 444) بنابراین سید عارف با توجه به این روایت، اطاعت خاندان عصمت و طهارت را واجب دانسته و علت آن را آیه 59 سوره نساء می‌داند. از این رو در ادامه می‌فرماید: «لقوله تعالی فیهم "أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ"». (همان جا)

یا در توصیف «الرجال» در حدیث «و أنّما ینطق عنه الرجال»<sup>72</sup> از آیه‌ای قرآنی استمداد جسته و می‌گوید: «و أنّما ینطق عنه الرجال؛ یعنی مردانی الهی که خداوند متعال در کلامش به ایشان اشاره می‌کند: "رِجَالٌ لَّا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ" (نور: 37)». (همان، ص 343)

#### 2.2.4. شرح حدیث با روایات

یکی از راه‌های شرح حدیث، استفاده از احادیثی است که با روایت اصلی که در صدر فهم آنیم، ارتباط دارند، خواه از همان معصوم گوینده حدیث اصلی صادر شده باشد یا از امامی دیگر، زیرا بنا بر اعتقاد کلامی شیعه، همه امامان نوری واحدند و علم آنان از یک منبع تراوش کرده است. این احادیث با حدیث اصلی ارتباط‌های متعدد و متفاوتی دارند. گاه مخصص و مقید و مبین و گاه شارح و ناسخ و معارض‌اند. وجه اشتراک اصلی این احادیث نظر داشتن آن‌ها به یک موضوع است. (ر.ک: مسعودی، 1386ش، ص 150)

نمونه‌های زیر از مواردی است که سید حیدر آملی در آن به شرح حدیث با روایات دیگر پرداختند. ایشان در *المحیط الاعظم* آورده‌اند: «قال النبی ﷺ: "أنا مدینة العلم و علیّ بابها فمن اراد العلم فلیقصد الباب"»<sup>73</sup> سید آملی در شرح آن می‌نویسد: «معنایش این است که هر کس می‌خواهد داخل شهر علم و حکمت من بشود که مشتمل بر قرآن و سنت است اجمالاً و تفصیلاً، پس باید از در علیّ ﷺ داخل شود پس او در آن شهر و کلید و خزانه آن است.» (آملی، 1389 ش، ج 1، ص 480) سپس علت این کلام پیامبر ﷺ را ویژگی‌هایی می‌داند که امام علیّ ﷺ درباره خودشان فرمودند، پس در ادامه می‌گوید: «و علیّ ﷺ اگر به این مرتبه از علم نبود نمی‌فرمود: "لو کشف الغطاء ما زددت یقیناً" و می‌فرماید: "سلونی عما دون العرش"<sup>74</sup> و می‌فرماید: "فأسألونی قبل أن تفقدونی فإنی بطرق السماء أعلم من طرق الأرض"<sup>75</sup> و اگر چنین نبود این قول از شخص کامل و معصومی چون ایشان صحیح نمی‌بود که فرمودند: "والله لو شئت لأوقرت سبعین بعیراً من باء بسم الله الرحمن الرحیم" و فرمایششان که فرمودند: "ما من آية نزلت فی برّ أو بحر أو لیل أو نهار إلّا و أنا أعلم بها فی أیّ شیء نزلت و فی أیّ وقت نزلت"»<sup>76</sup> (همان‌جا)

و درباره این روایت از *نهج البلاغه* که امام علیّ ﷺ می‌فرماید: «مع کلّ شیء لا بمقارنة و غیر کلّ شیء لا بمزایلة»<sup>77</sup> مرقوم داشتند: «نزدیکی بین دو چیز یا دو جسم رخ می‌دهد و این در حالی است که آنجا در حقیقت جز یک چیز نیست، پس چگونه نزدیکی بین چیزی با خودش تصور می‌شود. همچنین از آله شیء از چیز دیگر، و آنجا دو چیز نیست تا چنین چیزی تصور شود. به همین دلیل حضرت می‌فرماید: "إنه بكلّ مکان و مع کلّ إنس و جان و فی کلّ حین و أوان"<sup>78</sup>» (همان، ج 2، ص 524 و 525) سپس دو حدیث دیگر در همین موضوع از *نهج البلاغه* نقل می‌کند: «و لا یجئه البطون عن الظهور و لا یقطعه البطون عن الظهور ظهر فبطن...»<sup>79</sup> و «و الشاهد لا بمماسة و الباطن لا بتراخی مسافة و الظاهر لا برؤية و الباطن لا بلطافة...»<sup>80</sup> و در ادامه می‌نویسند: «همه اینها اشاره به وحدت ذاتی وجود خداوند دارد.» (همان، ص 252)

با آنچه از این حدیث گذشت، به دست می‌آید سید عارف، دوئی خالق و مخلوق را از حدیث اول نفی کرده و برای ردّ این دوئی از روایت اول، سه روایت در ادامه

توضیحاتش نقل می‌کند و پس از آن در پایان، وحدت ذاتی خداوند را نتیجه می‌گیرد.

#### 1.2.2.4. نقد شرح حدیث

سید حیدر آملی عموماً در تفسیر خود، به آیات و اقوالی از عرفا و مفسران استناد می‌کند که یا مؤید مدعای ایشان است یا شرح و توضیح آن‌ها را در مبحث مورد نظرش لازم می‌بیند، بنابراین نقد محتوایی در تفسیر *المحیط الاعظم* جایگاه چندانی ندارد و به ندرت دیده می‌شود؛ از جمله این نوادر در نقد شرح امام غزالی در حدیثی نبوی است که بدان اشاره می‌کنیم:

عارف آملی پس از نقل روایت «فی الحدیث النبوی: "إن لله تعالی سبعین حجاباً من نور و ظلماً"<sup>81</sup> می‌گوید: «امام غزالی در مشکات در شرح این حدیث می‌نویسد: "این اعدادی که ذکر می‌شود، دال بر تکثیر است نه تحدید و عادت شده که عددی ذکر گردد، در حالی که مراد از آن حصر نیست، بلکه غرض بیان کثرت است."» (همان، ج 1، ص 314) سید جلیل القدر این توضیح را از او نپذیرفته و با استدلالی عقلی آن را رد می‌کند. مؤلف *المحیط الاعظم* در پاسخ وی می‌نویسد: «این پاسخ قابل قبول نیست، زیرا لازم است که کلام شارع بر اصول معقول و قواعد مضبوطی حمل شود... اگر قصد تکثیر است، چرا بیان این مسئله با اعداد سبعین یا سبعین ألفاً انجام می‌گیرد و چرا با مائه یا مثلاً ألف یا کمتر و بیشتر از آن بیان نشده است؟ و آیا حقیقتاً سرّی نیست مگر اینکه خصوصیتی در عدد هفت و ده وجود دارد؟» (همان، ص 315)

#### 2.2.2.4. نقد حدیث

نقد حدیث به معنای سنجش آن با معیارهای استوار و کارا در هر دو ناحیه سند و متن است. (مسعودی، 1388ش، ص 230) نگاه نقادانه به حدیث و پذیرش احتمال خطا در آن، ما را از اعتماد به هر متن گزارش شده‌ای باز می‌دارد. این نگاه نقادانه گاه مسیر فهم معارف را متفاوت ساخته و زمینه دستیابی به فهم برتر را فراهم می‌سازد. (ر.ک: همان، 280) سید عارف در نوشته‌هایش به ندرت به این امر مبادرت می‌کند که ما به یک مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم که آن عبارت است از نقد روایاتی که مضمون آن‌ها دلالت بر قدیم بودن ارواح بشری دارد. عارف آملی می‌نویسد: اگر اعتقاد به قدیم بودن ارواح مبتنی بر نقل است، آن گونه که از پیامبر ﷺ روایت شده: "أول ما خلق الله نوری أو

عقلی<sup>82</sup> و مانند قول ایشان که فرمودند: "خلق الله الأرواح قبل الأجساد بأربع آلاف سنة، أو بألف ألف سنة"<sup>83</sup> باید گفت این نصوص از نظر متن غیرقطعی است به سبب عدم تواتر آن و اما از نظر دلالت، آن‌ها قابل تأویل هستند. (آملی، 1389 ش، ج 1، ص 315-317) سپس در ادامه به تفصیل به بیان احتمالات تأویلی که ممکن است مراد حدیث باشد، می‌پردازد.

#### 3.2.2.4. توجه به اختلاف در متن روایات

متن برخی احادیث در کتب روایی ما به گونه‌های مختلف (با عبارات متفاوت) گزارش شده است. سید آملی در برخی موارد، به این گوناگونی در نقل متن توجه داشته و آن را با عباراتی صریحاً متذکر می‌شود.

یکی از نمونه‌ها، حدیثی است که درباره «اولین مخلوق» وارد شده است. مؤلف المحيط الاعظم می‌نویسد: «عن النبي ﷺ: "أول ما خلق الله نوری أو عقلی" علی اختلاف الروایتین». (همان، ج 1، ص 315)

همچنین در جایی دیگر، حدیثی در همین مضمون نقل کرده و می‌فرماید: «قال رسول الله ﷺ: "أول ما خلق الله القلم، فقال له أكتب علمی فی خلقی" و فی آخری: "أكتب المقدار" و فی آخری: "أكتب ما هو كائن"». <sup>84</sup> (همان، ج 5، ص 149)<sup>85</sup>

از توضیحات سید آملی در ادامه این‌گونه احادیث می‌توان دریافت که ایشان در این‌گونه موارد، معتقد به جمع بین روایات هستند، زیرا در نوشتارشان، در صدد اقامه برهان برای ردّ یکی از وجوه - در حدیث منقول - و ترجیح دیگری بر نیامده و سخنان خود را در باب موضوع مورد بحث ادامه می‌دهند، بدون آنکه توضیح بیشتری درباره این اختلاف نقل‌ها در روایت بیان کنند.

#### 5. منابع حدیثی

عارف آملی غالباً به مصادر حدیثی که در تفسیر از آن‌ها بهره برده‌اند، اشاره‌ای نکرده است. ایشان با همه عشقی که به خاندان اهل بیت (علیهم‌السلام) و نصب العین قرار دادن سخنان گوهریار ایشان دارند، در استفاده از کتب روایی اهل سنت، رویکردی معتدل از جانب یک عالم شیعی داشته و در این امر از تعصب به دور بوده و جانب انصاف را رعایت

کرده است.

### 1.5. مصادر حدیثی شیعه و اهل سنت

همان‌طور که گفته شد، سید مؤلف در انتخاب احادیث در تفسیرشان مقید به نقل روایات از منابع شیعی نبوده و از هر روایتی که ایشان را در تبیین مقصودشان یاری می‌رسانده، استفاده می‌کرده است. عارف آملی به ندرت نام مصادر روایی خود را ذکر می‌کند. برخی از مصادر حدیثی که در *المحیط الاعظم* نام برده شده، از این قرار است: *بصائر الدرجات* (همان، ج 1، ص 498)، *كشف اليقين* (همان، ص 487)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی (همان، ص 440)، *الخطب للجلودی* (همان، ج 2، ص 136)، *امین‌الدین طبرسی فی تفسیره الکبیر*<sup>86</sup> (همان، ص 20)، *الاعتبار الکبیر علی بن غالب*. (همان، ج 5، ص 123)

در چند مورد نیز نام مؤلف را بدون ذکر نام کتاب بیان می‌کنند: رواه (و ذکره) *أخطب خوارزم*<sup>87</sup> (همان، ج 1، ص 510 و ج 1، ص 557)، *خرج ترمذی* (همان، ص 448)، *روی ابن جوزی* (همان، ص 577)، *قال مسعودی*<sup>88</sup>. (همان، ص 575)

عارف آملی پس از نقل حدیثی، منبع آن را سنن ترمذی معرفی می‌کند: «و حدیث سوق الجنة ذکره أبو عیسی ترمذی فی مصنفه، فانظر هناک.» (همان، ج 2، ص 130) با مراجعه به سنن ترمذی درمی‌یابیم که آنچه روایت شده، نقل معناست. (ر.ک: ترمذی، 1403ق، ج 4، ص 91) همچنین مانند آنچه در سنن ترمذی نقل شده را در جامع الاخبار که از مصادر حدیثی شیعی است، می‌توان یافت. (ر.ک: شعیری، 1363ش، ص 174)

در این میان، رخداد جالب توجهی هم دیده می‌شود و آن اینکه در برخی موارد، مؤلف آملی کتابی را به عنوان مأخذ حدیث نام می‌برد، اما روایت مورد نظر در آن وجود ندارد و به جای آن در کتب روایی هم طراز (در شیعی و سنی بودن) یا هم‌عصر و یا آثار دیگر آن مؤلف دیده می‌شود؛ برای نمونه: «خرج الترمذی عن رسول الله ﷺ أنه قال: "أهل القرآن هم أهل الله و خاصته"»<sup>89</sup> (آملی، 1389ش، ج 1، ص 448) این روایت در سنن ترمذی یافت نشد، اما در مسند احمد بن حنبل آمده است.<sup>90</sup> (ابن حنبل، بی تا، ج 3، ص 127) یا در پایان روایتی نبوی می‌گوید: «و هذا الخبر منقول من کتاب الأمالی لابن بابویه (رحمة الله)» (همان، ج 6، ص 114) در حالی که در امالی نبوده و

در جامع الاخبار مشاهده می‌شود. (ر.ک: شعیری، 1363ش، ص 125 و 126) در این باب دو احتمال وجود دارد: اول اینکه ممکن است آن روایت اکنون در کتابی که سید آملی معرفی کردند، وجود ندارد؛ اما در گذشته در نسخه‌ای که ایشان در عصر خود در دست داشتند، موجود بوده است. دوم آنکه سهو و اشتباه از مؤلف المحيط الاعظم بوده و مانند نقل معنای روایات، برای ذکر منبع روایت نیز به حافظه حدیثی خود اکتفا و اعتماد کرده است.

تعدادی حدیث در نسخه فعلی المحيط الاعظم یافت می‌شود که قدیم‌ترین منبع حدیثی آن عوالی الثالی ابن ابی‌جمهور احسائی است<sup>91</sup> و حال آنکه احسائی متأخر از عارف آملی است.<sup>92</sup> شاید بتوان نتیجه گرفت عوالی الثالی برای انتقال آن احادیث به قرون بعد نقش واسطه را ایفا می‌کند.

## 2.5. احادیث بی‌نشان

یکی از بحث‌های جنجال‌برانگیز حول کتب عرفا، وجود احادیثی است که در منابع متقدم حدیثی یافت نمی‌شود و همچنین روایاتی که در کتب روایی پیشین و پسین، اثر و نشانی از آن‌ها دیده نشده، اما مؤلف از آن‌ها به عنوان حدیثی از معصوم علیه السلام یاد کرده است. در المحيط الاعظم نیز تعدادی از این احادیث آمده است.<sup>93</sup> در این مقوله باید گفت: حدیث نزد عرفا یکی از مصادر نظری برای شناخت دین است، ولی عرفا روش خاصی دارند. یقین عارف، حاکم بر روایت است. دریافت‌های درونی یا مشهود نزد آن‌ها و اطلاعات خاص آن‌ها به شکلی روشن در فهم حدیث راه یافته است. یکی از مشاهدات اساسی این است که بعضی از روایاتی که عرفا نقل کرده‌اند، یا از هیچ طریقی برای ما نقل نشده، یا از طریق امامیه نقل نشده است. (موسوی، 1385ش، ص 104) شاید این احادیث همانند معارف بلند تفسیری که سید به آن اشاره کرده، از افاضات غیبیه بوده و بر ایشان نازل شده است یا به تعبیر محیی‌الدین بن عربی حدیث را مستقیماً از دهان مبارک معصومان علیهم السلام با یقین و بدون تردید شنیده‌اند،<sup>94</sup> زیرا همان‌طور که در معرفی المحيط الاعظم گذشت، سید آملی این تفسیر را فایض و نازل بر خود می‌داند. سید حیدر در بیان این موهبت الهی آن را تفکیک نفرمودند که آنچه از تفسیر یا تأویل یا احادیثی که نقل می‌کنند، از کشفیات ایشان است، بلکه همه این



تفسیر را به تامه، نازل بر خویش و از جانب حق تعالی معرفی می‌کند. از این نکته می‌توان نتیجه گرفت که محتمل است بسیاری از روایاتی که حدیث پژوهان معاصر آن‌ها را در کتب روایی متقدم و متأخر جست‌وجو می‌کنند و تاکنون علم به مأخذ آن‌ها حاصل نشده است، مستقیماً از محضر ائمه عظام علیهم‌السلام - به اذن الله متعال - دریافت شده باشد. والله أعلم.

بعضی از این احادیث بی‌نشان نیز ممکن است به دلیل دسترسی نداشتن به منابع دست اول از کتب غیر معتبر اخذ شده‌اند و سید حیدر آملی به سبب درستی و استواری محتوایشان، به صدور آن‌ها از معصومان علیهم‌السلام مطمئن شده و آن‌ها را نقل کرده است. بعضی دیگر نیز محتمل است جملاتی باشند که از مجموع چند حدیث اصطیاد شده؛ اگرچه با آن الفاظ حدیثی نداشته باشیم. (ر.ک: هادیان، 1378 ش، ص 70) با تحقیقاتی که راقم این سطور و محقق المحيط الاعظم دربارهٔ احادیثی با این ویژگی انجام داده است، می‌توان گفت مضمون اغلب روایاتی از این دست در این کتاب، در بیانات گوهربار خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام دیده می‌شود.

### 6. دیگر ویژگی‌های حدیثی المحيط الاعظم

در این بخش، به تبیین ویژگی‌هایی از قلم سید مؤلف در بیان احادیث می‌پردازیم که در بحث‌های پیشین، مجال ذکر آن‌ها فراهم نشد.

مفسر آملی علاوه بر نقل احادیث معصومان علیهم‌السلام در تفسیر خود، از مرویات صحابه و تابعین نیز به فراخور بحث استفاده کرده است. ایشان در نقل از صحابه، از ابن عباس (آملی، 1389 ش، ج 1، ص 485؛ ج 2، ص 128؛ ج 5، ص 66؛ ج 6، ص 114-115) و ابن مسعود (همان، ج 2، ص 324) و در تابعین از عکرمه (همان، ج 5، ص 72) روایت نقل کرده است.

سید عارف به روایات فضایل آیات و سور نیز توجه دارد و در باب فضیلت سورهٔ حمد (همان، ج 5، ص 39-46) و آیهٔ بسم الله الرحمن الرحیم (همان، ج 5، ص 59-64) روایات متعددی را نقل فرمود.

از آنجایی که عارف آملی دأب بر نقل طولانی حدیث ندارد، آوردن حدیثی که مشتمل بر تقریباً هفت صفحه از چاپ موجود تفسیرشان است، قابل توجه است. این

حدیث از امام علی علیه السلام است و به قول سید حیدر آملی، به دلیل غریب بودنش، در نهج البلاغه نیامده است. ایشان خود، این حدیث را از کتاب الخطب جلودی نقل کرده است. (همان، ج 2، ص 136-146) سید آملی در نقل از خطبه اول نهج البلاغه نیز از روشی که در آثارشان مرسوم است - یعنی اختصار در نقل روایت - پیروی نکرده و این خطبه را به تامه در المحيط الاعظم ذکر کرده است. (همان، ص 149-153)

### نتیجه‌گیری

با مطالعه یک‌دهم به دست آمده از تفسیر المحيط الاعظم می‌توان دریافت که استفاده مفسر عارف از روایات، فراوان بوده و در مراجعه به کتب حدیثی، تفاوتی میان منابع شیعه و سنی قائل نمی‌شدند. نویسنده المحيط الاعظم هنگام نقل احادیث - به دلیل شهرت حدیث و قائل آن یا به دلیل اصل شمردن متن و فرع دانستن گوینده آن - گاه از سند و معصوم قائل روایت نامی به میان نمی‌آورد. از قلم عارف آملی در روایات می‌توان دریافت که ایشان تقطیع و نقل معنای احادیث را جایز دانسته‌اند. از آنجایی که ایشان این تفسیر را در اواخر عمر شریفشان نوشته‌اند، شاید بتوان گفت در اغلب موارد از مصدر خاصی - در نقل روایات - استفاده مستقیم نداشته و در نقل بیشتر روایات، به حافظه حدیثی خویش اکتفا کردند. سید آملی در شرح احادیث، علاوه بر استمداد از آیات و روایات، به شرح واژگان حدیث هم می‌پردازند، همچنین ایشان به ظرافت‌های صرفی و نحوی در شرح روایات توجه دارند. مؤلف المحيط الاعظم از صحابی و تابعی نیز حدیث نقل کردند. عارف آملی کمتر به احادیث فقهی پرداخته و همان‌طور که از مسلکشان پیداست، از احادیثی با صبغه عرفانی و اخلاقی در تفسیرشان به وفور بهره برده‌اند.

روایات قدسیو نبوی و علوی بیشترین تعداد احادیث را در این تفسیر به خود اختصاص داده است.

### پی‌نوشت‌ها:

1. بیشتر مطالب این بخش به نقل از زندگی‌نامه خودنوشت سید حیدر آملی در تفسیر المحيط الاعظم (ج 1، ص 527 - 535) است.

2. موحد، 1374ش، ج 2، ص 214. از سال 782ق. یعنی پایان تألیف نص النصوص که آخرین کتاب ایشان بوده، تا پایان عمر شریفشان اطلاعی از ایشان نداریم.
3. آثار و کتاب‌های سید حیدر آملی همه شاهد و حجت‌اند که آن بزرگوار با ولایت عجین بود. ایشان در کتاب‌های خود، بسیار ابتهاج می‌کند که ائمه اطهار علیهم‌السلام از اجداد ایشان‌اند. (ر.ک: حسن‌زاده آملی، 1373ش، ص 46-49)
4. ایشان به خراسان، استرآباد، اصفهان، قزوین، ری، تهران، کربلا، مکه و مدینه سفر کرده‌اند. (آملی، 1389ش، ج 1، ص 527-535)
5. جامع الاسرار و منبع الانوار: مؤلف در این کتاب کوشیده است تا یکسانی مشرب تصوف و مذهب شیعی امامی را با یکدیگر ثابت کند. (موحد، 1374ش، ج 2، ص 214)
- علی‌نقی خدایاری مقاله‌ای با عنوان «رویکرد حدیثی سید حیدر آملی در جامع الاسرار» نگاشته که در مجله علوم حدیث شماره 2 به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله، صرفاً به استخراج و مصدق‌یابی روایات کتاب جامع الاسرار و دسته‌بندی آن‌ها در سه گروه کتب شیعه، اهل سنت و احادیث خاص عرفانی پرداخته است. او سپس با ذکر مثال‌هایی، احادیث جامع الاسرار را «در متون بعدی امامیه» نیز ردیابی کرده است.
6. اسرار الشریعه: سید حیدر آملی از اهدافش در این کتاب این‌گونه می‌نویسد: تصنیف کتاب جامع و شاملی برای بیان معالم الهیه و احکام شرعیه، رفع اختلاف بین مذهب اهل عرفان و مذهب طایفه شیعه امامیه اثنا عشریه، تحلیل مبانی اعتقادی در مدرسه اهل بیت علیهم‌السلام و عرفان و بیان مطابقت بین آن دو به طوری که مطابقت مذکور بر اساس شریعت و طریقت و حقیقت است. (آملی، 1382ش، ص 9 و 10)
7. نقد النقود فی معرفة الوجود: این رساله منتخب «رسالة الوجود فی معرفة المعبود» است که دربارهٔ اطلاق، بداهت، وجوب، وحدت، ظهور و کثرت وجود است و همچنین اثبات اینکه خداوند واجب الوجود است، لذاته و ممتنع‌العدم لذاته است. (استادی، 1382ش، ص 597 و 598)
8. نص النصوص فی شرح الفصوص: همان‌طور که از نام این کتاب پیداست، آن شرحی است بر فصوص الحکم محیی‌الدین بن عربی.
9. الف، المحیط الاعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم؛ ب. المحیط الاعظم فی البحر الخضم؛ ج. المحیط الاعظم فی تفسیر القرآن الکریم؛ د. المحیط الاعظم و الطود الاشم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم.
10. از میان این عناوین، عنوان دوم را در جلد دو از نسخه اصلی در تفسیر سوره حمد و عنوان چهارم را در مقدمه کتاب نص النصوص خود آورده‌اند. (آملی، 1389ش، ج 1، ص 198)
11. احسانئی، 1405ق، ج 4، ص 101، ح 148. برای بندگان نیکوکار خویش چیزهایی فراهم دیده‌ام که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب بشری خطور کرده است.

12. حاملان حقیقی آن عطایا.
13. طلب علم بر هر مسلمانی واجب است.
14. با این تفاوت که در *بصائر الدرجات* آمده است: «محمد بن الحسن عن حماد» (فروخ صفار، 1404ق، ص 114)
15. علی بن حسین علیه السلام فرمود: همانا محمد صلی الله علیه و آله امین خدا در زمین بود.
16. این در حالی است که سید در این کتاب، در نقل قول از آیات کریمه قرآن و سخنان عرفا و نویسندگان دیگر نیز تعبیراتی همچون «قال» و «قول بعضهم» به کار می‌برند.
17. دیلمی، 1412ق، ج 1، ص 372. اگر پرده برداشته شود، به یقین من اضافه نمی‌شود.
18. حارثی، 1405ق، ص 372. به تحقیق، پروردگار در کتابش برای بندگانش تجلی کرده است، اما آن‌ها نمی‌بینند.
19. نیز آملی، 1389ش، ج 1، ص 266 و 424؛ ج 2، ص 135 و 508؛ ج 5، ص 130 و 89 ...
20. یقول العارف (همان، ج 4، ص 504) - لقول العارف الربانی (صلوات الله علیه). (همان، ص 287)
21. لقول عارف اُمته: بینی و بینک اینی ینازعنی / فارغ بفضلک اینی من البین. (همان، ص 65) این بیت از حلاج است. (ابن عربی، 1422ق، ج 2، ص 233)
- قول الامام العارف ابن الفارض قدس الله سره... (آملی، 1389ش، ج 4، ص 162)
- قال العارف: بالباء ظهر الوجود و بالنقطة تمیز العابد عن المعبود (همان، ج 2، ص 210). این کلام ابن عربی است. (ابن عربی، بی تا، ج 1، ص 102)
22. از حدیث قدسی تعبیر به خبر الهی می‌کنند.
23. من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند.
24. این روایت را در سنن ترمذی این گونه یافتیم: عن النبی صلی الله علیه و آله قال: لما خلق الله الارض... فعجبت الملائكة... قالوا: یارب فهل من خلقت شیء أشد من النار؟ قال: نعم، الماء. (ترمذی، 1403ق، ج 5، ص 124) هنگامی که خداوند زمین را خلق کرد... فرشتگان تعجب کردند... گفتند: خداوند! آیا از آفریدگانت چیزی سخت‌تر از آتش هست؟ فرمود: بله، آب.
25. نیز در نقل حدیث معراج می‌نویسند: «و نقرّره صورة و معنی بأسانید صحیحة و روایات معتبره» (آملی، 1389ش، ج 1، ص 518) و پس از بیان چند حدیث در منزلت امام علی علیه السلام می‌گویند: «و قد صحت هذه الاخبار بالأسانید الصحیحة عند السنة والشیعة» (همان، ص 482) از آنجایی که سید مؤلف دأب بر حذف اسانید دارد، در نقل روایتی از کتاب سلیم بن قیس می‌نویسد: «قول أولاده المعصومین المشار الیهم بأهل البيت علیهم السلام فی أنفسهم فکثیرة منها قولهم بحذف الأسانید الصحیحة المعتبرة» (همان، ص 440) و در ذکر روایت مربوط به آخرین بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است: «روی عن سلمان الفارسی رحمة الله علیه بالأسناد الصحیح البالغ حد التواتر أنه قال: ...» (همان، ص 555) و ...

26. از آنجایی که تعبیر عربی رایج برای این مفهوم «نقل الحدیث بالمعنی» است، گاهی در فارسی نیز به جای این اصطلاح، «نقل به معنا» گفته می‌شود. بهتر است در عبارات فارسی از آن پرهیز شود و همان «نقل معنا» گفته شود. توضیح اینکه اگر این ترکیب را وصفی بگیریم، «به معنا» صفتی بی‌معنا خواهد بود، اما اگر ترکیب مصدری باشد (سکون لام) گونه‌ای گرت‌برداری است که اگر هم غلط نباشد، فصیح نیست. اگر در عبارت فارسی، حرف اضافه «به» در کنار فعل «نقل کردن» به کار رود، معنای روشن و عرفی آن در فارسی معیار همان «جابه‌جا کردن به سوی» یا «به طرف» است که در عربی از «إلی» فهمیده می‌شود (نقل إلى: نقل کرد به) و روشن است که در عربی، حدیثی در چنین معنایی به کار نمی‌رود. (مسعودی، 1389ش، پاورقی ص 113)

27. اولین چیزی که خداوند آفرید، یک دانه گوهر بود. به آن نگریست، پس از روی حیا یا خشم، آب شد. (به اختلاف دو روایت). پس نصفش آتش و نصفش آب شد. پس از آب، آسمان‌ها و از آتش، زمین‌ها را خلق کرد یا از آب بهشت و از آتش، جهنم را خلق کرد یا از آب، روحانیات و از آتش، جسمانیات را خلق کرد.

28. روایتی که مضمون گفتار سید مؤلف یا بخش اعظم آن را برساند، یافت نشد، از این رو برای اطلاع از روایات مختلف در این مضمون، رک: آملی، 1389ش، قسمت پاورقی ج 4، ص 255-258 و ج 5، ص 120.

29. مرا همین عزت بس که بنده تو باشم و همین سربلندی بس که تو پروردگار من باشی، خداوند! تو آنچنانی که من دوست دارم، مرا نیز آنچنان کن که تو دوست داری.

30. عیسی علیه السلام فرمود: ای طالب دنیا نیکوکار باش، ترک دنیایت نیک‌تر است.

31. دیلمی، 1412ق، ج 1، ص 189/ مالکی، بی‌تا، ج 1، ص 198/ طرابلسی، بی‌تا، ص 314/ کوفی، 1409ق، ج 6، ص 249، ح 2/ قضاعی، 1405ق، ج 2، ص 330 و 331، ح 1463 و 1464 و ...

32. عظمت ردای من است و کبریا پیراهن من. پس هرکس در این دو صفت با من به منازعه برخیزد، من عظمت و بزرگی او را می‌شکنم.

33. جناب رسول الله صلی الله علیه و آله بالای منبر رفتند... فرمودند: ای مسلمانان! بعثت من با قیامت مانند این دو انگشتم توأم است (کنایه از نزدیک بودن قیامت) راوی می‌گوید [حضرت] دو انگشت سبابه‌شان را به هم چسبانند، سپس فرمودند...

34. کسی که تنها سفر کند، شیطان است. دو نفر مسافر هم دو شیطان‌اند، اما سه نفر همراه در سفر خوب است. (با: سه کس جماعت محسوب می‌شوند.)

35. معنای لغوی «عماء» ابر متراکم و انبوه است، اما برای اطلاع از مقام عماء در عرفان، رک: مقالات آقایان رحیمی (1388ق) و مبلغ (1391ش).

36. ابی‌رزین گفت: گفتیم: ای رسول خدا، خداوند عز و جل ما، قبل از اینکه مخلوقاتش را بیافریند،

کجا بود؟ فرمود: در عماء بود که زیرش هوا و بالایش هوا بود. سپس عرش خود را بر آب ساخت.  
37. سپس اگر یاورانی یافتی، در راه خدا مجاهده می‌کنی، پس بر سر تأویل قرآن مقاتله می‌نمایی، همان‌طور که بر سر تنزیل قرآن مقاتله کردم.

38. ترجمه: صادق‌ترین بیتی که عرب سروده، این است: آگاه باشید هر چیزی غیر خدا باطل است. این کلام نبوی در سنن کبری (بیهقی، بی‌تا، ج 10، ص 237) و مسند اسحاق بن راهویه (حنظلی مروزی، 1412ق، ج 1، ص 362) نیز آمده است.

39. ترجمه: بر فراز قله‌های کوه، شب‌ها را سحر کردند و دژیان خشن آنان را نگهداری می‌کردند و نتوانستند مانع از مرگ آن‌ها شوند.

پس فرود آورده شدند از کاخ‌ها و جایگاهشان و جای داده شدند در گودال‌های قبر و بدجایی فرود آورده شدند.

پس از دفنشان فریادکننده‌ای آنان را صدا زد که کجایند دستبندها و تاج‌ها و زینت‌ها...  
این ابیات با تفاوت‌هایی در کنز الفوائد (کراجکی طرابلسی، 1410ق، ج 1، ص 342)، البدایة و النهایة ابن کثیر (دمشقی، 1408ق، ج 11، ص 20) و وفیات الأعیان ابن خلکان (بی‌تا، ج 3، ص 272) آمده است.  
40. ترجمه: دوایت در توست و تو حس نمی‌کنی و دردت از توست و تو آن را بسیار می‌شماری. و گمان می‌کنی که جرم کوچکی هستی، درحالی‌که بزرگ‌ترین عالم در تو پیچیده شده است. و تو کتاب روشنگری هستی که با حروف آن هر پنهانی آشکار می‌شود.

این ابیات با تفاوت‌هایی در دیوان امام علی (علیه السلام) آمده است. (ر.ک: کیدری، 1369ش، ص 179)  
41. اگر جمله داخل پراکنش از مؤلف المحيط الاعظم باشد، نمونه بارزی از اعتراف به نقل معنا به قلم خود مؤلف است. ترجمه عبارت: نمی‌دانم آیا این دو بیت دقیقاً از گفته‌های حضرت است یا مانند این دو بیت را فرموده‌اند.

42. ترجمه: چه بسا جوهره دانشی که اگر آن را آشکار کنم، به من خواهند گفت که بت‌پرستی و مسلمانان ریختن خونم را مباح خواهند شمرد و بدترین کاری را که انجام می‌دهند (کشتن من)، خوب می‌شمارند.

این دو بیت در منابع متعدد با تفاوت‌های اندکی نقل شده است. ابن ابی‌الحدید این ابیات را به حسین بن منصور حلاج نسبت می‌دهد. (ابن ابی‌الحدید، 1404ق، ج 11، ص 222)؛ اما علامه امینی آن را منقول از امام سجاده (علیه السلام) می‌داند. (امینی، 1379ق، ج 7، ص 35) صاحب اعیان الشیعه نیز آن را از امام زین‌العابدین (علیه السلام) دانسته است. (امین، بی‌تا، ج 7، ص 286)؛ دیگر منابع شیعی نیز چنین نظری دارند.

43. این کلام تحت عنوان «حقایق القرآن و اسرارها غیر متناهی» ضمن بحثی عقلی آمده است.  
44. طوسی، 1414ق، ص 537. هرکس خاموش باشد، نجات می‌یابد.

45. احسانی، 1405ق، ج 4، ص 102، ح 150. به خدا قسم اگر بخواهم، از تفسیر باء «بسم الله الرحمن

الرحیم» هفتاد شتر بار می‌کنم.

46. لزوم تأویل آیات قرآن و وجود ظاهر و باطن برای قرآن از جمله عقایدی است که به عنوان اصلی‌ترین و مسلم‌ترین مبانی تفسیر عرفانی شناخته شده است که سید حیدر آملی نیز همچون دیگر عارفان بر آن تأکید دارد. برای اطلاع بیشتر از نظرات عرفا در این باب ر.ک: قاسم‌پور، 1392، ص 167 به بعد، ذیل عنوان «ظاهر و باطن قرآن از دیدگاه عارفان».

47. احسانی، 1405ق، ج 4، ص 107، ح 159. به تحقیق برای قرآن ظاهر و باطنی است و برای باطنش باطنی است تا هفت بطن.

48. عیاشی، 1380ق، ج 1، ص 11، ح 5. هر آیه‌ای دارای ظاهر و باطنی است و هیچ حرفی در آن نیست مگر اینکه دارای انتها و ابتدایی است.

49. احسانی، 1405ق، ج 4، ص 104، ح 153. به تحقیق، قرآن، رام و دارای وجوه است. پس آن را به بهترین وجه‌ها تفسیر کنید.

50. کفعمی، 1405ق، ص 317. الرحمن اسم خاص برای صفتی عام و الرحیم، اسم عامی برای صفت خاصی است.

51. مالکی، بی‌تا، ج 2، ص 106. الحمد گفتن، سرآمد شکرگزاری است.

52. این حدیث در التوحید صدوق این‌گونه آمده است: «... أنا جنب الله الذی یقول "أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَى عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ" (زمر: 56) ...» (قمی، 1398ق، ص 164، ح 2) من جنب اللهی هستم که می‌گوید: تا آنکه [مبادا] کسی بگوید، دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم.

53. نیز: آملی، 1389ش، ج 5، ص 72؛ حدیثی در تفسیر عبارت «صراط المستقیم» از آیه «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ».

54. اولین ما مانند آخرین ماست، پس هرکس یکی از ما را انکار کند، مانند کسی است که همه ما را انکار کرده و به ما کافر شده است.

این روایت در مئة منقبة به این صورت آمده است: «أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَنَا سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ سَيِّدُ الْخَلَائِقِ بَعْدِي وَأَوْلُنَا كَأَخْرَانَا وَأَخْرَانَا كَأَوْلُنَا.» (قمی، 1407ق، ص 18) محتمل است سید آملی جملات پایانی را در مقام شرح روایت ارائه دادند یا حدیث را از منبع دیگری که در دسترس ما نیست، نقل کرده باشند.

55. شهید ثانی، بی‌تا، ص 87. جابر می‌گوید: من در حالی هستم که پیری را بر جوانی و مرض را بر سلامت و مرگ را بر زندگی ترجیح می‌دهم. امام باقر ع فرمودند: ای جابر! من این چنین نیستم، پس اگر خدا مرا پیر کند، پیری را دوست دارم و اگر جوان قرار دهد، جوانی را دوست دارم و اگر مرا مریض کند، مرض را دوست دارم و اگر شفایم دهد، شفا و سلامت را دوست می‌دارم و اگر بمیراند، مردن را دوست می‌دارم و اگر زنده نگه دارد، زندگی را دوست می‌دارم.

56. مرحوم صدوق در باب شرح این روایت، حدیثی را در معانی الاخبار آورده‌اند که در آن روایت آمده است: «عبدالؤمن انصاری می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: گروهی روایت کرده‌اند که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «اختلاف امت من رحمت است» فرمود: راست گفته‌اند، عرض کردم: اگر چنین باشد، پس اجتماعشان عذاب است! فرمود: آن‌طور که تو و آنان پنداشته‌اید، نیست، بلکه مقصودش فرموده خدای عزوجل است: «فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَمَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: 122) (پس چرا به جهاد نروند از هر طایفه ایشان گروهی، تا قوانین و آداب دین را بقیه فراگیرند و بیم دهند قوم خود را، هر گاه که برگردند به سوی ایشان تا شاید آنان خدا ترس شده و از نافرمانی حذر کنند.) خداوند به آنان فرمان داده است به سوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عازم شوند و به خدمتش آمد و رفت کنند و احکام را بیاموزند، بعد به سوی خویشان خود برگردند و آنچه را فرا گرفته‌اند، به آنان یاد دهند، جز این نیست که رفت و آمدشان را از سرزمین‌ها اراده فرمود، نه اختلاف در دین خدا، زیرا بی‌تردید دین بیش از یکی نیست.» (قمی، 1361 ش، ص 157، ح 1)

همچنین برای آگاهی از آرای صاحب‌نظران اهل سنت درباره این حدیث، ر.ک: قرطبی، 1405 ق، ج 4، ص 159/ بیضاوی، بی‌تا، ج 2، ص 76/ آلوسی، 1415 ق، ج 4، ص 23 و...

57. مقریزی، بی‌تا، ص 92. اگر ایمان در ثریا باشد، مردانی از فارس آن را به دست خواهند آورد و به سلمان فارسی اشاره کرد. (برای اطلاع بیشتر ر.ک: معارف و میرحسینی، 1389، ص 37-60) این روایت در الاختصاص شیخ مفید این‌گونه آمده است: «... لو كان الايمان منوطا بالثريا لتناوله أبناء فارس...» (عکبری، 1413 ق، ص 143)

58. خوشه پروین که نام عربی آن ثریاست، در گذشته به آن هفت خواهر هم می‌گفتند، زیرا به طور معمول، فقط هفت ستاره از بیش از دویست ستاره شناخته شده آن با چشم غیر مسلح قابل دیدن است. (دانشنامه آزاد ویکی پدیا، مقاله «خوشه پروین»)

59. مازندرانی، 1379 ق، ج 1، ص 214. من پیامبر بودم زمانی که آدم بین آب و گل بود.  
60. کلینی، 1365 ش، ج 2، ص 115، ح 14. آیا جز حصائد ألسنه چیز دیگری مردم را با چهره و صورت در آتش به رو می‌افکند.

61. همچنین آملی، 1389 ش، ج 3، ص 164، در شرح واژه «الافلاک» در حدیث «لو لاک لما خلقت الافلاک» و همان، ج 1، ص 331، در شرح واژه «غطاء» در حدیث «لو كشف الغطاء ما زددت یقیناً».  
62. کلینی، 1365 ش، ج 1، ص 34، ح 1. علما وارثان پیامبران‌اند.

63. نیز آملی، 1389 ق، ج 1، ص 331؛ «ال» در واژه «الغطاء» از حدیث «لو كشف الغطاء ما زددت یقیناً».  
64. موسوی، بی‌تا، ص 182. این قرآن خطی است نوشته شده که میان دو جلد پنهان است، زبان ندارد تا سخن گوید و نیازمند به کسی است که آن را ترجمه کند و همانا انسان‌ها می‌توانند از آن سخن



گویند.

65. در توضیح اقوال سید، روایت مربوط به آن را نقل می‌کنیم: «عن ابن عباس عن رسول الله ﷺ قال: ليس منكم من أحد إلا وقد وكل به قرينه من الشياطين. قالوا: "و أنت يا رسول الله"، قال: "نعم ولكن الله أعانني عليه فأسلم."» (ابن حنبل، بی تا، ج 1، ص 257/نسائی، 1411ق، ج 7، ص 72) هیچ‌یک از شما نیست مگر اینکه قرینی از شیطان بر او گماشته شده است. گفتند: بر شما هم یا رسول الله؟ فرمود: بله، اما خداوند یاری‌ام داد، پس او تسلیم شد.

66. سید حیدر آملی از اقوال شارحان غیرمعصوم نیز در این مقوله استفاده می‌کنند. مثلاً در شرح خطبه اول نهج البلاغه، به تفصیل به نقل اقوال ابن میثم بحرانی - شارح بزرگ نهج البلاغه - پرداخته‌اند. (ر.ک: آملی، 1389ش، ج 2، ص 155-350)

67. «و أنزلنا إليك الكتاب بالحق مصدقاً لما بين يديه من الكتاب و مهيمناً عليه...» (مائده: 48)

68. «... و نزلنا عليك الكتاب تبياناً لكل شيء...» (نحل: 89)

69. موسوی، بی تا، ص 496. مردم سه دسته‌اند: دانشمند الهی و آموزنده‌ای بر راه رستگاری و پشه‌های دستخوش باد و طوفان و همیشه سرگردان که به دنبال هر سروصدایی می‌روند و با وزش هر بادی حرکت می‌کنند، نه از روشنایی دانش نور گرفتند و نه به پناهگاه استواری پناه گرفتند.

70. سورة فاطر آیه 32: «ثم أنزلنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخيرات.»

سید حیدر آملی، خود، این آیه را در ابتدای بحثی با عنوان «الطوائف الثلاث...» - که این روایت نیز ذیل آن عنوان آمده است - نقل کرده بودند. (ر.ک: آملی، 1389ش، ج 1، ص 276)

71. این حدیث به شیوه‌های مختلف در کتب روایی متقدم آمده است، در اینجا به یکی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: «إنما مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح من ركب فيها نجا و من تخلف عنها غرق.» (حلی، 1407ق، ص 359، ح 695) مثل اهل بیت من مانند کشتی نوح است هرکس در آن سوار شود، نجات می‌یابد و هرکس از آن تخلف کند، غرق می‌شود.

72. موسوی، بی تا، ص 182.

73. این حدیث در العمده این‌گونه آمده است: «أنا مدينة العلم و علی بابها فمن أراد المدينة فليأت الباب.» (حلی، 1407ق، ص 301) من شهر علمم و علی در آن است، هرکس شهر علم را می‌خواهد، پس از در وارد شود.

74. خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد، این عبارت را ادعای مقاتل بن سلیمان دانسته است: «سفيان بن عيينة يقول: قال مقاتل بن سليمان يوماً: "سلوني عما دون العرش"، فقال له إنسان: "يا أبا الحسن رأيت الذرة أو النملة، أعاؤها في مقدمها أو مؤخرها." قال: "بقبي الشيخ لا يدري ما يقول له." قال سفيان: "فظننت أنها عقوبة عوقب بها."» (بغدادی، 1417ق، ج 13، ص 167)

75. موسوی، بی تا، ص 280. پیش از آنکه مرا نیابید، آنچه می خواهید از من بپرسید که من راه های آسمان را بهتر از راه های زمین می شناسم.

76. این روایت را در کشف الغمه این گونه می یابیم: «ها من آیه نزلت فی بر أو بحر و لا سهل و لا جبل و لا لیل و لا نهار إلا و أنا أعلم فیمن أنزلت و فی آی شیء نزلت.» (اربلی، 1381ق، ج 1، ص 131) هیچ آیتی نیست که نازل شده باشد در خشکی یا در دریا یا در زمین هموار یا در کوه یا در شب یا در روز، الا آنکه من دانانترم که در شأن که نازل شد و در چه چیز فرود آمد.

77. موسوی، بی تا، ص 39. با هر چیز هست و همنشین و یار آن نیست، و چیزی نیست که از او تهی است.

78. این روایت در نهج البلاغه به این شکل آمده است: «إِنَّهُ لَبِكَلِّ مَكَانٍ وَ فِي كُلِّ حِينٍ وَ أَوَانٍ وَ مَعَ كُلِّ إِسٍّ وَ جَانٍ.» (همان، ص 309) او در هر جاست و در هر وقت و زمان، و با آدمیان است و با پریان.

79. این عبارت را در نهج البلاغه این گونه می یابیم: «وَلَا يَجْنُ الْبُطُونُ عَنِ الظُّهُورِ وَلَا يَقْطَعُهُ الظُّهُورُ عَنِ الْبُطُونِ قَرَبٌ فَنَأَى وَ عَلَا فَدَنَا وَ ظَهَرَ فَبَطَنَ.» (همان جا) نهانی ها، آشکارها را بر او نپوشاند و آنچه عیان است، او را از آنچه نهان است، جدا نگرداند. نزدیک است و دور از دسترس، بالاست و با همه کس، آشکار است و نهان.

80. همان، ص 211. در همه جا حاضر است نه آنکه با چیزی تماس گیرد و از همه چیز جداست، نه اینکه فاصله بین او و موجودات باشد، آشکار است نه با مشاهده چشم، پنهان است نه به خاطر کوچکی و ظرافت.

81. ابن عربی، بی تا، ج 2، ص 159. همانا برای خداوند متعال، هفتاد حجاب از نور و ظلمت است.

82. احسانی، 1405ق، ج 4، ص 99، ح 140. اولین چیزی که خدا خلق کرد، نور من یا عقل من بود.

83. به این مضمون، روایتی در *امالی* شیخ مفید آمده است: «إن الله عزوجل خلق الأرواح قبل الأجساد بألفي عام.» (عکبری، 1413ق، ص 113، ح 6) خداوند عزوجل ارواح را دوهزار سال قبل از اجساد آفرید.

84. رسول خدا (ص) فرمود: اولین چیزی که خدا خلق کرد، قلم است، پس به آن فرمود: «علمم را برای خلقم بنویس» و در روایت دیگری آمده است: «مقدار را بنویس» و در روایت دیگر آمده است: «آنچه را واقع خواهد شد، بنویس.»

این سه قول مختلف را می توان در روایات متعدد از شیعه و سنی یافت؛ از جمله در تفسیر قمی آمده است: «أول ما خلق الله القلم فقال له اكتب فكتب ما كان و ما هو كائن إلى يوم القيامة.» (قمی، ج 2، ص 198)

و نیز روایت: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «إن أول ما خلق الله القلم، فقال له: اكتب، قال: رب و ماذا

- اُکتب؟ قال: اکتب مقادیر کل شیء حتی تقوم الساعة.» (سجستانی، 1410ق، ج 2، ص 413) و همچنین حدیث: عن ابن عباس قال: قال رسول ﷺ «أول ما خلق الله القلم... فقال للقلم اُکتب، قال و ما اُکتب؟ قال اُکتب علمی فی خلقی إلى یوم القیامة...» (مسعودی، 1385ق، ص 25)
85. نیز همان، ج 1، ص 316، حدیثی در باب خلقت ارواح قبل از اجسام؛ نیز همان، ج 1، ص 468؛ حدیثی در باب ظهر و بطن قرآن.
86. سید حیدر آملی هنگام تألیف المحيط الاعظم از چهار تفسیر مجمع البیان طبرسی، کشاف زمخشری، تأویلات نجم‌الدین رازی و تأویلات کمال‌الدین عبدالرزاق کاشی استفاده کرده است. (آملی، 1389ش، ج 1، ص 68 و 69) برخی روایات را نیز از مجمع البیان طبرسی آورده است.
87. صاحب المناقب.
88. صاحب مروج الذهب.
89. اهل قرآن اهل خدا و خواص اویند.
90. همچنین در مسند ابی داود طیالسی (بی تا، ص 283) و سنن کبری نسائی (1411ق، ج 5، ص 17) و... 91. رک: آملی، 1389ق، ج 4، ص 285؛ ج 1، ص 375 و 307.
92. ولادت: 840 ق، وفات: اوایل قرن دهم هجری.
93. در این بخش، برای نمونه از ذکر روایات خودداری کردیم و خوانندگان را برای اطلاع بیشتر به مقاله «رویکرد حدیثی سید حیدر آملی در جامع الاسرار» نوشته علی نقی خدایاری، ارجاع می‌دهیم. ایشان در یک دسته‌بندی منظم و علمی، نمونه‌هایی از این گونه احادیث را آورده‌اند. آن مثال‌ها بسیاری از احادیث تفسیر المحيط الاعظم را نیز شامل می‌شود.
94. محیی‌الدین ابن عربی معتقد است همان‌طور که صحابه، حدیث را از دهان مبارک رسول خدا ﷺ شنیده‌اند، برای اهل کشف که حقیقت را با چشم خود می‌بینند، این تجلی رخ می‌دهد و از پیامبر ﷺ درباره آن حدیث سؤال می‌کنند. (ابن عربی، بی تا، ج 1، ص 150)

## منابع

1. قرآن کریم.
2. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، 1404ق.
3. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، بیروت: دار صادر، بی تا.
4. ابن خلکان، احمد بن ابراهیم، وفيات الاعیان، لبنان: دار الثقافة، بی تا.
5. ابن عربی، محیی‌الدین، تفسیر ابن عربی، تحقیق عبدالوارث محمدعلی، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1422ق.

6. \_\_\_\_\_، الفتوحات المکیه، بیروت: دار صادر، بی تا.
7. احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، قم: سید الشهداء، 1405ق.
8. اربلی، علی بن الحسین، کشف الغمه، تبریز: مکتبه بنی هاشم، 1381ق.
9. استادی، رضا، «کتابشناسی سید حیدر آملی»، آینه پژوهش، شماره 5، سال چهارم، 1382ش.
10. افندی اصفهانی، عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ترجمه محمدباقر ساعدی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1369ش.
11. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، تحقیق حسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، بی تا.
12. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنة و الأدب، بیروت: دار الکتب العربی، 1379ق.
13. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1415ق.
14. آملی، حیدر بن علی، انوار الحقیقه و اطوار الطریقه و اسرار الشریعه، تحقیق محسن موسوی تبریزی، قم: نور علی نور، 1382ش.
15. \_\_\_\_\_، تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، تحقیق محسن موسوی تبریزی، قم: مؤسسه فرهنگی و نشر نور علی نور، 1389ش.
16. \_\_\_\_\_، المقدمات من کتاب نص النصوص فی شرح فصوص الحکم لمحیی الدین بن عربی، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، 1426ق [الف].
17. \_\_\_\_\_، جامع الاسرار و منبع الانوار، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، 1426ق [ب].
18. بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1417ق.
19. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دار الفکر، بی تا.
20. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت: دار الفکر، بی تا.
21. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق و تصحیح عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دار الفکر، 1403ق.
22. تهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دار الاضواء، 1403ق.
23. جهانبخش، جويا، «آملی» دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران: دوستان و ناهید، 1381ش.
24. حارثی، محمد بن حسین (شیخ بهایی)، مفتاح الفلاح، بیروت: دار الاضواء، 1405ق.
25. حسن زاده آملی، حسن، «سیری در زندگی و مبانی تفسیری عارف سالک سید حیدر آملی»، فصلنامه بینات، شماره 3، سال اول، 1373ش.
26. حلی، یحیی بن حسن، العمده، قم: جامعه مدرسین، 1407ق.
27. حنظلی مروزی، اسحاق بن ابراهیم، مسند اسحاق بن راهویه، تحقیق عبدالغفور عبدالحق برد بلوسی، مدینه: مکتبه الایمان، 1412ق.
28. خدایاری، علی نقی، «رویکرد حدیثی سید حیدر آملی در جامع الاسرار»، علوم حدیث، شماره 2،

سال هشتم، 1382 ش.

29. دانشنامه آزاد ویکی پدیا (<http://fa.wikipedia.org/wiki>)، مقاله «خوشه پروین»، مطالعه شده در 92/8/10.

30. دلیری، سید علی و محمدعلی مهدوی‌راد، «بررسی آسیب تقطیع نادرست در روایات»، علوم حدیث، شماره 55، 1389 ش.

31. دمشقی، ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، تحقیق علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1408 ق.

32. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، *اعلام‌الدین*، قم: مؤسسه آل‌البتیة، 1408 ق.

33. \_\_\_\_\_، *ارشاد القلوب*، قم: شریف رضی، 1412 ق.

34. رحیمی، امین، «بررسی مقام عماء با تکیه بر نظر امام خمینی علیه‌السلام»، *ادب فارسی*، شماره 1، 1388 ش.

35. زرین کوب، عبدالحسین، *جست‌وجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر، 1357 ش.

36. سجستانی، سلیمان بن اشعث، *سنن ابی‌داود*، تحقیق سید محمد لحام، بی‌جا: دار الفکر، 1410 ق.

37. شعیری، محمد بن محمد، *جامع الاخبار*، قم: رضی، 1363 ش.

38. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، *مسکن الفؤاد*، قم: کتابخانه بصیرتی، بی‌تا.

39. طباطبایی، سید محمدکاظم، *تاریخ حدیث شیعه*، تهران: سمت و مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی دانشکده علوم حدیث، 1388 ش.

40. طوسی، محمد بن حسن، *الامالی*، قم: دار الثقافة، 1414 ق.

41. طیلالی، سلیمان بن طاووس، *مسند ابی داوود الطیالسی*، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا.

42. عکبری، محمد بن محمد (شیخ مفید)، *الامالی*، قم: کنگره شیخ مفید، 1413 ق.

43. عیاشی، محمد بن مسعود، *التفسیر*، تهران: چاپخانه علمیه، 1380 ق.

44. فروخ صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، 1404 ق.

45. قاسم‌پور، محسن، *پژوهشی در جریان‌شناسی تفسیر عرفانی*، تهران: سخن، 1392.

46. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تحقیق ابواسحاق ابراهیم اطفیش، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، 1405 ق.

47. قزوینی، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی‌تا.

48. قضاعی، محمد بن سلامة، *مسند الشهاب*، تحقیق عبدالمجید السلفی، بیروت: مؤسسه الرساله، 1405 ق.

49. قمی، شاذان بن جبرئیل، *الفضائل*، قم: رضی، 1363 ش.

50. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم: دارالکتاب، 1404 ق.

51. قمی، محمد بن احمد بن شاذان، مئة منقبه، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، 1407ق.
52. قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، قم: جامعه مدرسین، 1361ش.
53. \_\_\_\_\_، التوحید، قم: جامعه مدرسین، 1398ق.
54. \_\_\_\_\_، النصال، قم: جامعه مدرسین، 1403ق.
55. کراجکی طرابلسی، محمد بن علی، کنز الفوائد، قم: دار الذخائر، 1410ق.
56. کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، قم: رضی، 1405ق.
57. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1365ش.
58. کوفی، ابن ابی شیبہ، المصنف، تحقیق سعید اللحام، بیروت: دار الفکر، 1409ق.
59. کیدری، قطب الدین، دیوان امام علی علیه السلام، قم: پیام اسلام، 1369ش.
60. مازندرانی، محمد بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم: علامه، 1379ق.
61. مالکی، ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، قم: مکتبه الفقیه، بی تا.
62. مبلغ، مرتضی، «امام خمینی علیه السلام و مسئله عماء»، پژوهشنامه متین، شماره 57، 1391ش.
63. مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، تهران: سمت و دانشکده علوم حدیث، 1386ش.
64. \_\_\_\_\_، وضع و نقد حدیث، تهران: سمت و دانشکده علوم حدیث، 1388ش.
65. مسعودی، علی بن حسین، اخبار الزمان، تحقیق گروهی از اساتید، بیروت: دار الأندلس، 1385ق.
66. معارف، مجید و یحیی میرحسینی، «نقد و بررسی حدیثی در فضیلت ایرانیان»، دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال دوم، شماره 4، پاییز و زمستان 89.
67. مقریزی، احمد بن علی، فضل آل البيت علیهم السلام، تحقیق سید علی عاشور، بی جا: بی تا.
68. مکی، محمد بن علی، قوت القلوب فی معامله المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید، تحقیق محمد ابراهیم محمد الرضوانی، قاهره: مکتبه دار التراث، 1422ق.
69. موحد، صمد، «آملی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: انتشارات مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، 1374ش.
70. موسوی خوانساری اصبهانی، محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تهران: مکتبه اسماعیلیان، بی تا.
71. موسوی، سید علی عباس، «فقه الحدیث از دیدگاه عرفا»، علوم حدیث، شماره 39، 1385ش.
72. موسوی، محمد بن حسین (سید رضی)، نهج البلاغه، قم: دار الهجرة، بی تا.
73. مهریزی، مهدی، «نقل معنا»، علوم حدیث، شماره 2، 1375ش.
74. نسائی، احمد بن شعیب، السنن الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1411ق.
75. هادیان، عبدالرسول، «جلوه های حدیث در تفسیر صدر المتألهین»، علوم حدیث، شماره 13، 1378ش.